

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۵۷

۲۵ خرداد ۱۳۹۶ / ۱۵ ژوئن ۲۰۱۷



حق برخورداری از امنیت

«جنگ همه علیه همه» و حق ما برای برخورداری از امنیت



تأمین امنیت در گرو مصونیت و تحقق حقوق فردی



ناصر زرافشان: حق امنیت و تضاد بی‌پاسخ
در نظام نظری موتسکیو



مهرانگیز کار: به بهانه‌ی امنیت نمی‌توان آزادی‌های
مشروع را محدود کرد



تأمین امنیت، بهانه‌ای برای سرکوب



طرح «امنیت اخلاقی»، یا نقض شدید امنیت فردی و روانی؟



حق امنیت از دیدگاه محمدعلی دادخواه و عبدالصمد خرمشاهی



چنین است عصر آهن در گلو / چهار شعر از گاموندا



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضان‌زاده، بهروز کاظمی، معین خزائلی، مژگان غفاری شیروان

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی‌فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

«جنگ همه علیه همه» و حق ما برای برخورداری از امنیت



کامبیز غفوری

این که رقابت و «جنگ همه علیه همه» بخشی از ذات بشر باشد و انسان نیاز داشته باشد تا برای حمایت از خود تن به قدرت حاکم دهد، انتقادهای جدی وارد کرده‌اند.

مارکس طی نامه‌ای به تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۸۶۲ خطاب به انگلس، در نقد نظریه‌ی اصول جمعیت توماس مالتوس، اقتصاددان انگلیسی می‌نویسد: «برایم جالب بود که داروین -نگاهی دیگر به آثارش انداخته‌ام- بگوید که تئوری مالتوسی را بر روی گیاهان و جانوران نیز به کار برده است. گویی همه چیز در مطالعات آقای مالتوس روی گیاهان و جانوران اعمال نشده بوده و فقط -با تصاعد هندسی‌اش- تنها به انسان‌ها در مقابل گیاهان و جانوران ربط داشته است. جالب توجه است که چگونه داروین جامعه‌ی انگلیس را با تقسیم کارش، رقابتش، گشایش بازارهای جدیدش، «اختراعات» و «تنزاع بقا»ی مالتوسی‌اش، [همه و همه] را از میان جانوران و گیاهان باز-کشف کرده است. این همان جنگ همه علیه همه *Bellum omnium contra omnes* هابز و یادآور پدیدارشناسی هگل است که در آن جامعه‌ی مدنی به صورت «قلمرو حیوان خردورز» تصویر شده؛ در صورتی که در [آثار] داروین، آن قلمرو به صورت جامعه‌ی مدنی به تصویر کشیده می‌شود.» [ر.ک فهرست منابع]

مارکس همچنین مالکیت خصوصی و روابط اقتصادی دنیای نوین را عامل ناامنی انسان می‌داند و این تفسیر آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان همفکر او را که «بشر ذاتاً به فکر منافع خصوصی خود است و به همین خاطر بی‌آنکه بداند به منافع خصوصی همگان خدمت می‌کند»، این گونه به چالش می‌گیرد: «عمل هر فرد در پی‌گیری منفعت خصوصی‌اش نه تنها موجب تعمیم نفع خصوصی به منافع عمومی نمی‌شود، بلکه می‌تواند این انتزاع را این‌گونه تقلیل داد که هر فرد در واقع مانع موفقیت دیگری است و این‌جاست که جنگ همه علیه همه به جای تأیید، نقض آن‌هاست.» [مارکس، گروندریسه، ص ۸۷]

اما نظامی با خصوصیات مورد نظر مارکس هرگز در جهان استقرار نیافت. این، نظر مبتنی بر قرارداد اجتماعی بود که مبنای نظام‌های مطرح امروز قرار گرفت.

۱۰ سال پس از مرگ هابز، شارل دو مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) چشم به دنیا گشود. او رفع معضل ظلم، هرج و مرج،



Frontispiece of Leviathan by Abraham Bosse

وجود آورد و بعدها اندیشمندانی همچون ژان ژاک روسو در تدوین آن کوشیدند، مورد قبول همه‌ی متفکران نبود. دست‌کم کارل مارکس و فریدریش انگلس در چند مورد به

که ترس از ارواح شیطانی و هراس از مجازات اخروی انسان را به سمت اطاعت از یک خدا می‌برد، (همان XII) این نگاه به انسان و جامعه که نظریه‌ی قرارداد اجتماعی را به

یکی از واضعان نظریه‌ی تفویض برخی از حقوق و آزادی‌های طبیعی انسان به یک هیأت حاکمه در ازای کسب «امنیت»، تامس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) بود. او با ذکر که انسان یک حق طبیعی *jus naturalis* برای زندگی آزاد دارد، این حق را از قانون طبیعت *lex naturalis* تمییز می‌دهد و می‌نویسد: «میان *jus* و *lex*، یعنی میان حق و قانون، باید تفاوت قائل شد زیرا حق شامل آزادی برای انجام یا عدم انجام کاری است؛ در حالی که قانون آزادی یا ممانعت از انجام یک کار را تعیین و مقید می‌کند.» (هابز ۱۶۵۱: XIV)

او سپس می‌گوید: «از آن‌جا که طبیعت انسان «جنگ همه علیه همه» یا *Bellum omnium contra omnes* است... تا زمانی که حق طبیعی مبنای روابط انسان‌ها باشد، امنیت برای هیچ فردی متصور نیست؛ هر چه آن فرد قوی و خردمند هم باشد.» (همان)

هابز «ناامنی» منتج از شرایط «جنگ همه علیه همه» را که در آن «هر فرد دشمن افراد دیگر» است، این‌گونه تشریح می‌کند: «در چنین شرایطی هیچ جایی برای کوشش و پشتکار باقی نمی‌ماند زیرا اطمینانی از حصول نتیجه بر آن وجود ندارد؛ بنابراین فرهنگی روی زمین نخواهد بود؛ نه کشتی‌رانی و نه کالایی که از دریا وارد شود؛ نه ساخت کالا؛ نه ابزارهای نقل و انتقال وسائل سنگین؛ نه علمی درباره‌ی شکل زمین و نه ارزشی برای زمان؛ نه هنر؛ نه نامه؛ نه جامعه؛ و بدتر از همه ترس پی‌درپی و خطر مرگ از طریق اعمال خشونت [است]؛ و زندگی انسان به صورت تک‌زی، فقیر، ناخوشایند، خشونت‌بار و کوتاه [خواهد بود].» (هابز ۱۶۵۱: XII)

راهکار هابز نوعی «قرارداد اجتماعی» است که طی آن مردم از یک‌سری آزادی‌های طبیعی خود چشم می‌پوشند و به حاکمیت اختیار عمل می‌دهند تا بین آن‌ها در اجتماع حکمیت کند و «امنیت» را برقرار سازد. از دیدگاه هابز یکی از عوامل مهم پشت هر کنش اجتماعی انسان، ترس است. همان‌گونه

برخلاف تفسیر مضیق و محدود در مبحث حقوق فردی است؛ «در صورتی که باید برعکس این قضیه باشد و باید قوانین مربوط به حق الناس به صورت موسع و جرایم مربوط به حکومت به صورت مضیق تفسیر شوند.»

حسینی باز گذاشتن دست قاضی را برای تشخیص و تفسیر عمل منافی امنیت ملی، معضلی می‌داند که بر مبنای آن «هر عملی می‌تواند مصداق جرم بر علیه امنیت ملی باشد.» نظرات همایون حسینی را نیز می‌توانید در شماره ۵۷ مطالعه کنید. حکومت‌ها اما گاه به جایی می‌روند که مانند امروز در ایران می‌خواهند «امنیت اخلاقی» جامعه را نیز کنترل کنند. آیا برنامه‌هایی مانند طرح امنیت اخلاقی در جمهوری اسلامی، خود ناقض امنیت شهروندان نیست؟ این موضوع را در گزارش مژگان غفاری شیروان می‌خوانید.

محمد اولیایی فرد، وکیل ایرانی مقیم کانادا و همکار تحریریه‌ی حقوق ما، مقاله‌ای حقوقی و مفصل درباره‌ی حق امنیت برای شماره ۵۷ مجله نوشته و همچنین فیروزه رمضان‌زاده با محمدعلی دادخواه و عبدالصمد خرمشاهی، وکلای ساکن تهران، گفت‌وگو کرده است.

در صفحه‌ی آخر نیز از دنیای حقوق به دنیای شعر می‌رویم و از ادبیات امروز دنیای اسپانیولی‌زبان، چهار شعر از آنتونیو گاموندا را با برگردان محسن عمادی می‌خوانیم که «چنین است عصر آهن در گلو».

منابع:

- Hobbes Thomas (1651). *Leviathan or the Matter, Forme, & Power of a Common-wealth Ecclesiastical and Civill*. London, printed for Andrew Crooke, at the Green Dragon in St. Pauls Church-yard. e-copy
 - Marx-Engels Correspondence 1862 (1913). MECW, Volume 41, p. 380. Link for the electronic access: [here](#).
 - Marx Karl. *Grundrisse, Foundations of the Critique of Political Economy*. This copy is used: [Link](#).
- Last revised of all electronic versions: June 2017.



جنگ و نابسامانی را وضع و اجرای قوانین مدون می‌دانست. مونتسکیو پیشنهاد کرد تا برای وضع و اجرای هر چه بهتر قوانین دست‌ساز بشری، سه قوه‌ی منفک از یکدیگر -مقننه، قضاییه و مجریه- در چارچوب یک حاکمیت تشکیل شوند؛ روشی که بسیاری از حکومت‌های امروز دموکراسی لیبرال بر مبنای آن کار می‌کنند.

«اما مگر نه این‌که قوه‌ی قضاییه بخشی از همان «حاکمیت» است و از آن اقتدار می‌گیرد؟ پس چگونه می‌تواند به تعرض حاکمیت نسبت به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم رسیدگی و نهادهای حاکم را مجازات کند؟» این پرسشی است که ناصر زرافشان در پاسخ به آن، به تضاد نظام نظری مونتسکیو اشاره می‌کند. مشروح گفت‌وگوی او را با فیروزه رمضان‌زاده، در این شماره از مجله‌ی حقوق ما می‌خوانید.

حال آیا ناامنی که در بالا تحت عنوان یکی از دلایل تن‌دادن اجتماع به حاکمیتی مقتدر ذکر شد، می‌تواند به عنوان ابزاری در دست حاکمان برای سوءاستفاده از احساسات جمعی مردم قرار گیرد؟

مهرانگیز کار در مصاحبه‌ای با بهروز کاظمی به این پرسش پاسخ داده است. از نظر او «زیر بنای تشکیل دولت، خواست اعضای هر یک از جوامع بشری برای امنیت بوده است.» این خواست در مقاطعی از تاریخ مانند دوران پسا انقلاب مشروطه، باعث شد تا خواست‌های آزادی‌خواهانه‌ی مردم در انقلاب تحت‌الشعاع خواست برقراری امنیت قرار گیرد؛ همان که سبب شد تا به قیمت امنیت «رضاخان»ی، به استبداد او تن دهند اما بعدها در یک روند ناگزیر تاریخی، به مطالبات پیشین خود بازگردند.

در ایران از چه مرجعی باید امنیت را مطالبه کرد؟ خانم کار می‌گوید در چارچوب حکومت فعلی ایران «من اساساً یک چنین مرجعی را که بی‌طرفانه و با قدرت به چنین دادخواهی‌هایی رسیدگی کند نمی‌شناسم.» البته او اشاره‌ای به اصل ۹ قانون اساسی دارد که مشروح گفت‌وگو با این حقوق‌دان برجسته‌ی ایرانی را می‌توانید در این شماره بخوانید.

تأمین امنیت می‌تواند به بهانه‌ای برای سرکوب بدل شود. برای جلوگیری از آن، علم حقوق چه اندیشیده است؟ گفت‌وگوی معین خزائلی با همایون حسینی، حقوق‌دان ساکن ایران، در این باره است. حسینی معتقد است که در قوانین ایران «در مبحث امنیت ملی تفسیر از قانون موسع است و نه مضیق. یعنی دامنه‌ی تفسیر قانون آن‌قدر وسیع است که می‌تواند هر فعل و یا ترک فعلی را شامل شود.» او می‌گوید که این

تأمین امنیت در گرو مصونیت و تحقق حقوق فردی



محمد اولیایی فرد

اول: مفهوم امنیت

حق امنیت از حقوق ذاتی و بنیادین بشر است که تأمین آن ابزاری برای تحقق دیگر حقوق انسانی می‌شود. امنیت گاه به معنای کیفیت، وضعیت و حالتی است که در آن رهایی از خطر، رهایی از تشویش و رهایی از خطر بیکاری آمده است و گاه امنیت به وضعیت مطمئن و امنی گفته می‌شود که شخص در آن می‌تواند با آرامش زندگی کند. برخی منابع نیز امنیت را حالت و احساس ایمنی داشتن یا چیزی که این احساس را به وجود می‌آورد، معنا می‌کنند. وجود عنصر خطر در تعریف امنیت بیانگر محوریت تهدید به عنوان بُعد مادی در شناسایی امنیت است. همچنین رهایی از تشویش و هراس در تعریف امنیت بیانگر بُعد ذهنی آن است. به همین جهت می‌توان امنیت را حالت یا وضعیتی معنا کرد که در آن فرد می‌تواند بدون هیچ خطر یا هراسی از آن، زندگی خود را با آسودگی خیال بگذراند. در واقع، همان اطمینان خاطر است که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، در حفظ حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.

دوم: ابعاد امنیت

امنیت دارای دو وجه سلبی و ایجابی است اما وجه سلبی آن بطور سنتی بیشتر مورد توجه است زیرا معانی امنیت تهدید محورند و برای تأمین امنیت نیز باید این تهدیدات را از بین



از سوی دیگر، امنیت دارای دو بُعد عینی و ذهنی است که برای ایجاد آن تحقق این دو بُعد ضروری به نظر می‌رسد. برای بُعد عینی امنیت می‌توان به عدم بیماری‌های واگیردار، کاهش آمار جرائم و مجرمین، رسانه‌های آزاد، شاخصه‌های مثبت اقتصادی و نبود فقر و بی‌کاری مزمن و تأمین اجتماعی قوی و کارآمد اشاره کرد. طبعاً وجود شاخص‌های مثبت امنیت، بیانگر وجود عینی آن است، اما در موضوع امنیت، وجود بُعد ذهنی و در واقع همان احساس امنیت، امری جدایی‌ناپذیر از خود امنیت است.

با این حال، وجود بُعد ذهنی امنیت، بسیار سیال و متغیر است و متغیرهای گوناگون و متعددی در به وجود آوردن آن دخیل هستند؛ از جمله این که تفاوت‌های فردی انسان‌ها مانند سن، جنسیت، سواد و سطح تحصیلات و موقعیت‌های زمانی و مکانی افراد، در تحقق و یا عدم تحقق احساس امنیت و وجود ذهنی آن مؤثرند.

سوم: حق امنیت در اسناد بین‌المللی

در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را دارد.» در بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر شده که «هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد. هیچ کس نباید

تحت بازداشت و یا دستگیری خودسرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات آئین دادرسی حکم کند.» همچنین در ماده ۵ بند ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قید شده: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.» ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بیان می‌کند که «هیچ کس نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.»

از مجموعه این اسناد می‌توان نتیجه گرفت که امنیت وضعیت مطلوبی است که در آن ضمن اطمینان خاطر از عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی، زمینه‌ای فراهم شده تا در فضای منطقی، پیوسته این حقوق بهبود یابند. این نتیجه‌گیری از مضمون اسناد بین‌المللی منطبق است با تعاریف حقوقی از امنیت که گفته می‌شود «امنیت عبارت است از اطمینان خاطر که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند در حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.»

چهارم: حق امنیت در قانون اساسی ایران

از تعاریف مطرح‌شده درباره امنیت و شناسایی کلی آن در اسناد بین‌المللی این نتیجه حاصل می‌شود که امنیت وضعیت مطلوبی است که در آن با اطمینان خاطر از عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی شرایط بهره‌مندی شایسته از حقوق فردی و زمینه ارتقاء آن فراهم شود. بنابراین محوریت امنیت بر پایه‌ی عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی و بهره‌مندی و ارتقاء آن است که در امنیت فردی خلاصه می‌شود و همان مصونیت و تأمین حقوق فردی است.

به همین سبب در قانون اساسی ایران در بحث حقوق ملت، امنیت فردی بطور مستقل و مجزا مورد بحث قرار نگرفته بلکه از نظر قانون اساسی ایران امنیت به معنای فراهم بودن تمام حقوق فردی و اجرای آن در نظر گرفته شده. بنابراین از این منظر، امنیت فردی در گرو تأمین و تحقق همه‌ی حقوق فردی است که همان پرهیز از ممنوعیت‌های آن اعم از تعرض و تجاوز به حقوق فردی و نیز رشد و ارتقاء آن‌ها یعنی رعایت مصونیت‌ها و گسترش حقوق فردی است.

حقوق فردی که تحقق و ارتقاء آن تأمین امنیت محسوب می‌گردد، به حق‌های مطلق (حقوق شخصی) و حق‌های وابسته (حقوق اجتماعی) تقسیم می‌شود. منظور از حق مطلق به فرد، حقی است که به‌عنوان یک شخص تعلق می‌گیرد و حق‌های وابسته، حقی است که برای انسان به‌عنوان عضوی از جامعه لحاظ می‌شود. حقوق شخصی افراد به دو بُعد مادی و معنوی و حقوق اجتماعی افراد نیز به دو حوزه مدنی و سیاسی تقسیم می‌شوند.

الف: حق امنیت در حقوق شخصی

۱ - حقوق شخصی مادی

حفظ و رعایت حقوق شخصی جسمانی افراد بعنوان امنیت جسمانی از شاخصه‌های مهم تأمین امنیت فردی است. اصل بیست و دوم قانون اساسی در این مورد بیان می‌کند: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

احترام به حق حیات و منع تعرض به آن در موازین بین‌المللی متعدد نیز پیش‌بینی شده است. در ماده ۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در این مورد این‌گونه آمده است؛ «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را دارد.» هم‌چنین در بند ۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است؛ «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است، این حق باید به موجب قانون حمایت شود، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.» در همین ارتباط، بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌دارد؛ «حق حیات برای هر کس تحت حمایت قانون قرار دارد.»

بند الف ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز اعلام می‌دارد: «زندگی موهبت الهی و حقی است که برای هر انسان تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آنان ایستادگی کنند...» حق حیات مستلزم ضمانت اجراهای مدنی و کیفری است که در نظام حقوقی هر کشور باید مورد تأکید و احترام قرار گیرد؛ و تمام دولت‌ها و حکومت‌ها مکلف به صیانت و حفاظت از جان و زندگی اتباع خودند و پاسداری از این حق از وظایف اصلی حکومت بوده و بقای هر جامعه و اساس امنیت ملی و بین‌المللی، وابسته با آن و فلسفه وضع و تصویب تمام قوانین جزایی در دنیا نیز، صیانت و حمایت از زندگی انسان‌ها و مسایل مربوط به آن است.

از دیگر موارد حقوق شخصی جسمانی اصل سی و دوم است: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

همچنین طبق اصل سی و هشتم قانون اساسی «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» اصل سی و ششم نیز در این خصوص مقرر می‌دارد که «حکم به مجازات و اجرای آن باید

حملات، مورد حمایت قانون واقع شود.»

ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر نیز ضمن اشاره به حق برخورداری افراد از امنیت زندگی خصوصی و خانوادگی، اقامتگاه و ارتباطات (مکاتبات و مخابرات) قدرت عمومی را از هرگونه مداخله‌ی خودسرانه نسبت به زندگی خصوصی افراد بر حذر می‌دارد، مگر به موجب قانون و در جهت حفظ نظم عمومی، امنیت ملی، سلامت و اخلاق حسنه و رفاه اجتماعی و یا حمایت از حقوق دیگران باشد.

احترام به دین و آئین مسلمین و سایر ادیان و رعایت حقوق انسانی کسانی که متدین به هیچ دینی نیستند در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی، از دیگر موارد امنیت معنوی اشخاص است. اصل دوازدهم می‌گوید: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند.»

طبق اصل سیزدهم: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» اصل چهاردهم نیز می‌گوید که «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.»

حق تابعیت و ممنوعیت سلب آن مگر با تقاضای فرد در اصل ۴۱، ممنوعیت سلطه‌ی بیگانگان در اصل ۱۵۳ و نیز مصونیت حیثیت افراد در اصل ۲۲ و ممنوعیت تفتیش عقاید در اصل ۲۳، در مجموعه‌ی امنیت معنوی افراد قرار دارد.

اصل بیست و دوم می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ی مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

ممنوعیت هتک حرمت و شکنجه‌ی افراد نیز داخل در امنیت معنوی افراد است.

مطابق اصل سی و هشتم «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

اصل سی و نهم نیز بیان می‌دارد که «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»



و خودکامگی و انحصارطلبی و رفع تبعیضات ناروا مطرح شده است.

همچنین اصل نوزدهم نیز در خصوص برابری و مساوات بین همه‌ی افراد به عنوان شاخصه‌ای برای امنیت معنوی افراد، مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

حفظ حریم خصوصی نیز در اصل بیست و پنجم، دربردارنده‌ی امنیت معنوی اشخاص است. این اصل بیان میدارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

بر اساس ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد، هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و

تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

در بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر شده که «هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد. هیچکس نباید تحت بازداشت و یا دستگیری خودسرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات آئین دادرسی حکم کند.» ماده نهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز بیان می‌کند: «هیچ کس نمی‌تواند خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.»

تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، دراصل چهل و سوم حقی متفرع بر حق حیات است که جنبه ایجابی برای امنیت جسمانی دارد در حالی که عدم تعرض به جان و ممنوعیت شکنجه جنبه سلبی در امنیت جسمانی دارد.

۲ - حقوق شخصی معنوی:

امنیت معنوی اشخاص در اصل سوم قانون اساسی تحت عنوان ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی، طرد کامل استعمار، محو هرگونه استبداد

محسوب شده که در حقوق موضوعه همراه با احترام و تأکید است. مالکیت اموال از جمله حقوق و ضروریات اجتناب‌ناپذیر حیات افراد بشر است. با این حال، مالکیت از حقوق اجتماعی مدنی اشخاص است که تضمین آن از وظایف اساسی دولت است و صاحب یا مالک آن نسبت به مال یا مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع را در چهار چوب قانون دارد.

در اسناد بین‌المللی نیز به حق مالکیت پرداخته شده است. بر اساس ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «(۱) هر شخص، منفرداً یا به طور جمعی حق مالکیت دارد. (۲) احدی را نمی‌توان

لازم به ذکر است که شکنجه یا مواردی مانند محو استعمار، استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تبعیضات ناروا هر چند آثار و لوازم مادی دارند و در مباحث امنیت جسمانی یا حقوق اجتماعی قابل طرح هستند، اما از آن‌جا که این امور مخالف و مغایر حیثیت، کرامت و شخصیت معنوی افراد محسوب می‌شوند، لذا در بحث امنیت معنوی اشخاص نیز قابل طرح‌اند. در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» یعنی شکنجه و رفتار تحقیرآمیز که موجب بی‌حیثیتی و بی‌حرمتی به شخص شود یا حیثیت و آبروی او را صدمه برساند، ممنوع است.

هم‌چنین در ماده ۴ اعلامیه جهانی اسلامی حقوق بشر در مورد حفظ حرمت و حیثیت یک انسان در دوران زندگی و پس از مرگ این‌گونه اشاره شده است: «هر انسان حرمتی دارد و می‌تواند از شهرت خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید، دولت و جامعه موظف‌اند که از پیکر و مدفن او پاسداری کنند.» و نیز ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این مورد این‌گونه حکم می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه و یا مجازات‌ها یا رفتاری‌های ظالمانه یا خلاف انسانی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا عملی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.»

لازم به ذکر است که احترام به دین و آئین مسلمین و سایر ادیان و رعایت حقوق انسانی کسانی که متدین به هیچ دینی نیستند، رشد فضایل اخلاقی، برابری و مساوات و حفظ حریم خصوصی و خانواده، از جنبه‌های ایجابی امنیت معنوی افراد است و ممنوعیت هتک حرمت و شکنجه یا مواردی مانند محو استعمار، استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تبعیضات ناروا، ممنوعیت استراق سمع، تفتیش عقاید و نفی سلطه‌ی بیگانگان از موارد سلبی امنیت معنوی اشخاص است.

ب: حق امنیت در حقوق اجتماعی

۱ - حقوق اجتماعی مدنی:

مصونیت اموال و ممنوعیت تعرض به آن به عنوان یکی از موارد امنیت اجتماعی - مدنی در اصل ۲۲ قانون اساسی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. اصل بیست و دوم «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

مالکیت خصوصی نیز در اصل ۴۷ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. اصل چهل و هفتم می‌گوید: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.» مالکیت اموال از جمله حقوق خصوصی افراد

مناسب و حفظ و استمرار آن است. اصل بیست و هشتم در مقام بیان امنیت شغلی در مجموعه‌ی امنیت اجتماعی مدنی اشخاص، بیان می‌کند: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» طبق ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخش



برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد» و در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (ماده ۶) مورد توجه قرار گرفته است.

در اصل ۲۲ قانون اساسی امنیت نه‌تنها شامل جان، مال و حیثیت فرد است بلکه شامل مسکن او نیز می‌شود. مسکن شخص از هرگونه تعرض، مصون است. مسکن از موارد امنیت شخصی افراد است که عبارت است از محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آن‌ها که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت زندگی و استراحت کنند. بنابراین، این شرایط وقتی محقق می‌گردد که علی‌الاصول باید از هرگونه تعرض مصون بوده باشد همچنین داشتن مسکن مناسب نیز از حقوق اجتماعی مدنی است که از موارد امنیت شخصی افراد محسوب می‌شود.

طبق اصل سی و یکم «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمین‌های اجرای این اصل را فراهم کند.» از این اصل نیز برای آزادی اقامتگاه بعنوان حق اجتماعی مدنی یاد می‌شود.

در اسناد بین‌المللی، مداخله خودسرانه نسبت به اقامتگاه افراد را این‌گونه ممنوع اعلام می‌دارد: «(۱) هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و هم‌چنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود. (۲) هر کس حق دارد در مقام این‌گونه مداخلات یا تعرض‌ها از حمایت قانون برخوردار گردد.» (ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) و در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در ماده ۱۸، جزء ج این‌گونه بیان شده است: «مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا بصورت غیرمشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.»

امنیت اقامت در معنای کلی حق رفت و آمد و انتخاب مسکن عبارت است از اینکه شخص، هر وقت که بخواهد بتواند در داخل یک کشور رفت و آمد کند و در هر محلی که مایل باشد، سکونت اختیار کند و نیز بتواند هر موقع که بخواهد آن کشور را ترک کند یا به کشور خود بازگردد، هیچ مانعی نتواند این حق را از او سلب کند، امنیت محل اقامت یکی از حقوق اجتماعی مدنی است تا انسان بتواند مناسب‌ترین محل را با ابتکار و سلیقه خود برگزیند و از مواهب و امتیازات آن در حدود قانون برخوردار باشد. بنابراین، هر کس باید از امنیت اقامت برخوردار باشد تا کسب اجازه قبلی اقامتگاه خود را انتخاب کند و یا آن را تغییر دهد و در آن رفت و آمد کند.

اصل سی و سوم در خصوص امنیت اقامت بیان می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.»

در بند ۲ ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.» این ماده تأکید بر آزادی اقامت افراد دارد و بندهای ۲ و ۴ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به همین موضوع اشاره کرده است. بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق برخورداری افراد از احترام به محل اقامت را یادآور شده است.

آموزش و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و رفع تبعیضات ناروا در اصل ۳، حقوق فرهنگی زبان و خط ملی و قومی در اصل ۱۵، سلامت محیط زیست در اصل ۵۰، اداره امور محلی در اصل ۱۰۰ و حق دادخواهی در اصل ۳۴ نیز از حقوق اجتماعی

مدنی اشخاص محسوب می‌شود که تحقق آن‌ها موجب تأمین امنیت افراد می‌گردد.

۲ - حقوق اجتماعی سیاسی:

محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اصل سوم قانون اساسی از حقوق اجتماعی سیاسی افراد محسوب می‌شود. همچنین آزادی بیان و مطبوعات در اصل ۲۴ که مقرر می‌دارد «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند» و آزادی احزاب در اصل ۲۶ و حق تشکیل اجتماعات در اصل ۲۷ از حقوق اجتماعی سیاسی افراد است که تحقق آن موجب تأمین امنیت فردی می‌شود.

اصل بیست و ششم «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» اصل بیست و هفتم «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

حق تعیین سرنوشت در اصل ۵۶ از طریق شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، اصل ۶۲ و انتخابات مجلس خبرگان، اصل ۱۰۸ و انتخابات ریاست جمهوری اصل ۱۱۴ و نیز بازنگری و اصلاح قانون اساسی در اصل ۱۷۷، از حقوق اجتماعی سیاسی محسوب می‌شود.

نتیجه این‌که همه‌ی حقوق فردی که تحت عنوان حقوق شخصی افراد اعم از مادی و معنوی و حقوق اجتماعی افراد اعم از اجتماعی مدنی و اجتماعی سیاسی مطرح شد، متعلق به حق امنیت افراد در عرصه‌های مختلف است. بنابراین از این منظر امنیت فردی در گرو تأمین و تحقق همه‌ی حقوق فردی است که همان پرهیز از ممنوعیت‌های آن اعم از تعرض و تجاوز به حقوق فردی و نیز رشد و ارتقاء آن‌ها یعنی رعایت مصونیت‌ها و گسترش حقوق فردی است.

پنجم: ضمانت اجرای امنیت در قانون اساسی ایران

قانون اساسی ایران در بحث تضمین حقوق و امنیت فردی به موضوع حاکمیت قانون در قانون‌گذاری و اقدامات قضایی توجه کرده است.

۱ - حاکمیت قانون در قانون‌گذاری:

تضمین حقوق و امنیت فردی از طریق حاکمیت قانون در قانون‌گذاری بدین معناست که قانون‌گذار حق محدود کردن یا



تنها در چارچوب قانون می‌تواند برخی از حقوق و آزادی‌های فردی را به نام حفظ امنیت یا آزادی محدود سازد. همچنین قانون اساسی در مورد نحوه برخورد با متهمان و مجرمان نیز مسأله رعایت احترام و حقوق فردی را مورد توجه قرار داده است و رعایت حقوق مجرمان و متهمان را نیز لازم شمرده است.

همچنین مطابق اصول ۱۵۶ تا ۱۵۹ این قانون، دادگستری محل تظلمات عمومی است و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تحقق عدالت بر عهده این نهاد است. به موجب قانون اساسی، محاکمات و مجازات باید علنی باشد، مگر در موارد استثنایی که قانون مقرر می‌کند. برابر اصل ۱۶۶ قانون اساسی، احکام دادگاه‌ها باید مستند به مواد و قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل ۱۶۷ این قانون می‌گوید: «قاضی موظف است حکم هر دعوا را جستجو کند و به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع کند.» مطابق اصل ۱۶۹ که اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانون مؤخر، جرم به حساب نمی‌آید و در اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از این اشتباه قاضی، پیش‌بینی شده است.

بنابراین امنیت قضایی مطابق قانون اساسی صرف نظر از نژاد، مذهب، ملیت، رنگ، جنسیت از حقوق فردی بشمار می‌رود که بر اساس اصل ۱۵۶، توسط قوه قضائیه پشتیبانی می‌شود که با مصونیت، تأمین و ارتقاء آن امنیت فردی تحقق می‌یابد.

سی و چهارم مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» بنابراین یکی از گام‌های مهم قانون اساسی برای تضمین حقوق فردی دادخواهی و لوازم حقوقی مربوط به آن است. حاکمیت قانون در قوه قضائیه اقتضاء می‌کند که اجرای قانون در ساختار قوه قضائیه بنا بر اصل ۱۵۹ و در فرایند قضاوت و احکام قضایی بنا بر اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ الزامی باشد.

با این وصف حاکمیت قانون در قوه قضائیه فرایند امنیت قضایی را به دنبال دارد زیرا امنیت قضایی مفهومی است که بیشتر متوجه نهاد و دستگاه قضایی است و مؤلفه‌های امنیت قضایی در مواجهه با ساختار، وظایف و عملکرد قانونی دستگاه قضایی به دست می‌آیند. در اصول قانون اساسی حاکمیت قانون در قوه قضائیه و فرایند امنیت قضایی قابل ملاحظه است. مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». قانون، هم موارد دستگیری مجرمان یا متهمان را تعیین کرده و هم ترتیب دستگیری آنان را مشخص نموده است. از این رو، نهاد قضایی

استثناء نمودن آزادی‌ها و حقوق فردی که در قانون اساسی آمده را ندارد اصل نهم قانون اساسی در این مورد مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» بنابراین قوانین مربوط حقوق مدنی و سیاسی افراد که قیودی بیش از قیود و محدودیت‌های قانونی اساسی دارند، در مغایرت با قانون اساسی قرار دارند.

۲ - حاکمیت قانون در قضاوت:

در پرتو قانون اساسی، قوانین آئین دادرسی مدنی و کیفری و سایر قوانین قضایی وظیفه قانونی کردن فرایند قضاوت را برای دستیابی به عدالت بر عهده دارند. از آن‌جا که مهم‌ترین ضمانت اجرا در نظریه‌ی حاکمیت قانون، نظارت قضایی است به همین جهت این نوع نظارت در قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین تضمین برای امنیت فردی پذیرفته شده است؛ زیرا در اصل

منابع:

- ۱ - کاویانی، محمد هادی - حق امنیت فردی در قانون اساسی ایران
- ۲ - علی‌زاده، عبدالرضا - حق امنیت فردی در قانون اساسی ایران
- ۳ - ناصری، لیلا - امنیت قضایی در قانون اساسی ایران
- ۴ - ناصری، مصطفی - امنیت قضایی و حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران
- ۵ - سید محمد، هاشمی - حقوق بشر و آزادی‌های اساسی
- ۶ - قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل - بایسته‌های حقوق اساسی
- ۷ - عبدالله خانی، علی - نظریه‌های امنیت
- ۸ - ورعی، سید جواد - مبانی و مستندات قانون اساسی ایران
- ۹ - ویژه، محمدرضا - اصل امنیت قضایی
- ۱۰ - نوروزی، کامبیز - امنیت قضایی در جمهوری اسلامی ایران
- ۱۱ - کاویانی، محمد هادی - حق امنیت فردی و تأمین آن در نهج‌البلاغه



فیروزه رمضان زاده

ناصر زرافشان: حق امنیت و تضاد بی پاسخ در نظام نظری مونتسکیو

امنیت چه جایگاهی در علم حقوق دارد؟ قوانین موجود در جمهوری اسلامی چگونه امنیت جانی انسانها را تضمین می‌کنند؟ در این رابطه چه قوانینی تدوین شده‌اند؟ مجله‌ی «حقوق ما» این پرسش‌ها را با ناصر زرافشان، حقوق‌دان ساکن تهران و دبیر کانون نویسندگان ایران در میان گذاشته است.

ناصر زرافشان معتقد است: «اگر جایگاه امنیت در علم حقوق به طور کلی و مستقل از وضعیت جمهوری اسلامی مورد نظر باشد، چون در فلسفه‌ی حقوق، دولت‌ها امین

اموال و جان‌های مردم هستند تا مأموریت خود را از طرف آنان که «اداره‌ی امور عمومی» است به انجام رسانند، موظف به تأمین امنیت جانی و مالی مردم شناخته می‌شوند. این یکی از نخستین وظایف دولت در قبال مردم است تا از اختیاراتی که جامعه برای اداره امور عمومی‌اش به دولت داده است، علیه خود جامعه و مردم استفاده نکند و به عبارت دیگر، امین، خود خیانت در امانت نکند.»

اما به گفته این وکیل دادگستری، آنچه در عمل اتفاق می‌افتد همیشه بدین صورت نیست. در یک تقسیم‌بندی



کلی، حقوق به دو بخش بزرگ حقوق خصوصی و حقوق عمومی تقسیم می‌شود. حوزه‌ی حقوق خصوصی - یعنی روابط میان آحاد مردم با یکدیگر - مورد بحث ما نیست. مسأله در حوزه‌ی حقوق عمومی قرار می‌گیرد که موضوع آن روابط دستگاه حاکمه با شهروندان است؛ یعنی روابطی که یک طرف آن دستگاه حاکمه و طرف دیگر آن آحاد مردمند، مانند حقوق اساسی مردم و سایر مباحثی که در قوانین اساسی و اداری مندرج است.

دبیر کانون نویسندگان ایران این پرسش را مطرح

می‌کند که در حوزه‌ی حقوق عمومی اگر نهادهای حاکمه مرتکب تخلف شوند، یعنی حقوق و آزادی‌های اتباع را نقض کنند، چه مرجعی باید به این تخلف رسیدگی و آن را مجازات کند؟ مگر نه این که قوه قضائیه خود یک بخش از قدرت حاکم است و اقتدار خود را از حاکمیت می‌گیرد؟ پس چگونه می‌تواند به تعرض حاکمیت نسبت به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم رسیدگی و نهادهای حاکم را مجازات کند؟

او می‌گوید که به این تضادی که در نظام نظری مونتسکیو (تفکیک و استقلال قوای سه‌گانه) وجود دارد، تا کنون کسی جواب قانع‌کننده‌ای نداده است. قوه‌ی قضائیه آن اقتداری را که با اتکا به آن می‌خواهد کژی‌های قدرت حاکمه را راست کند، از کجا می‌گیرد؟ به همین دلیل، نظام قانونی در این قسمت نسبتاً یک‌طرفه است؛ یعنی عمدتاً ناظر به تخلفات حکومت‌شوندگان (آحاد مردم) است نه حکومت‌کنندگان.

ناصر زرافشان نتیجه می‌گیرد: «تا زمانی که حکومت اقلیت بر اکثریت در تاریخ حاکم باشد، این وضع دوام خواهد داشت. اگر کسی بخواهد از جزئیات این بحث آگاهی بیشتری یابد، باید مثلاً نظریه «قانون آهنین الیگارش» [روبرت] میشلز را که پیش از جنگ جهانی اول در ارتباط با حزب سوسیال دموکرات آلمان مطرح کرد، مطالعه کند.»

زرافشان با اشاره به این که اگر قوانین موجود جمهوری اسلامی مورد بحث باشد، این تکلیف دست‌کم در عرصه‌ی نظری در اصول ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی مطرح شده است، تأکید می‌کند: «اما به دلیل نقض آشکار و مکرر آن و پس از تشنجات و ستیزه‌های بسیار، سرانجام متن لاغری زیر عنوان قانون حقوق شهروندی در ۱۵ ماده در تاریخ ۱۶/۲/۱۳۸۳ به تأیید شورای نگهبان رسید و سپس حسن روحانی منشور حقوق شهروندی را در ۱۲۰ ماده در اجرای اصل ۱۳۴ قانون اساسی در تاریخ ۲۹/۹/۱۳۹۵ منتشر کرد.»

این حقوق‌دان در پایان گفت: «اما در عمل نه تنها دست نیروهای امنیتی و انتظامی بیش از اندازه در نقض حق امنیت باز است، بلکه دادگاه‌ها و مراجع قضایی که باید ناظر، کنترل‌کننده و مانع چنین تعرضاتی باشند، گاه خود به دنباله و زائده‌ی نیروهای امنیتی و انتظامی تبدیل می‌شوند. این امر صرفاً جنبه‌ی حقوقی ندارد و به بافت سیاسی-اجتماعی کنونی جامعه بازمی‌گردد.»



مهرانگیز کار: به بهانه‌ی امنیت نمی‌توان آزادی‌های مشروع را محدود کرد



بهروز کاظمی

مهرانگیز کار، حقوق‌دان برجسته‌ی ایرانی، معتقد است که مطالبه‌ی امنیت ریشه‌ای تاریخی دارد و در بسیاری از ادوار تاریخ می‌توانیم نشانه‌های این مطالبه را پیدا کنیم. او می‌گوید در برهه‌هایی از زمان در تاریخ ایران، مسئله‌ی امنیت به قدری اولویت یافت که حتی خواسته‌های آزادی‌خواهانه‌ی مردم تحت‌الشعاع آن قرار گرفت. مهرانگیز کار ورود رضا خان را به عرصه‌ی سیاست ایران در مقطع خاصی پس از مشروطه، بر مبنای همین خواست می‌داند. او پس از اشاره به ریشه‌های تاریخی حق امنیت‌خواهی، به قوانین فعلی ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که اصل ۹ در این قانون اساسی مترقی است. به جز دوران اصلاحات کمتر می‌بینیم که به اصل استناد بشود. در این اصل تأکید می‌شود که به بهانه‌ی امنیت هیچ‌کس حق ندارد آزادی‌های مشروع را محدود کند. خوب این اصل بسیار مترقی است. باید همه روی آن کار کنند.»

مشروح گفت‌وگوی مجله‌ی «حقوق ما» با مهرانگیز کار، در ادامه می‌آید:

در رابطه دولت و ملت مسئله‌ی امنیت در چه جایگاهی قرار

دارد؟

تا جایی که فلاسفه و مورخین اعلام نظر کرده‌اند، اساساً علت وجودی دولت و قدرتی که مردم دور آن جمع می‌شوند از ابتدای تاریخ، این بوده است که مردم متوجه شده‌اند به صورت فردی نمی‌توانند امنیت خود و جامعه‌شان را تأمین کنند و در این مرحله رفته‌اند جمعی را برگزیده‌اند و به آن‌ها اختیار و امتیاز داده‌اند تا حافظ امنیت بشوند. بنابراین آن‌گونه که به نظر می‌رسد زیر بنای تشکیل دولت، خواست اعضای هر یک از جوامع بشری برای امنیت بوده است.

پس شما فکر می‌کنید مسئله‌ی حق امنیت اولویت تمام جوامع است؟

تأکید من بر جوامعی است که درگیر ناامنی می‌شوند. آدمی که بچه‌اش به مدرسه می‌رود و نمی‌داند که فرزندش سالم برمی‌گردد یا نه قطعاً به این مسئله اهمیت جدی می‌دهد. در همین آمریکا که داشتن اسلحه مجاز است، ببینید چقدر بحث و درگیری ایجاد شده است.

از یک طرف جمعی می‌گویند این حق مبتنی بر قانون اساسی و

حق بنیادی ما است؛ از ابتدای شکل‌گیری این ملت، امنیت وجود نداشته است و ما برای حفظ امنیت به اسلحه نیاز داشته‌ایم و این حق ابدی ما است.

حال گروه‌هایی پیدا شده‌اند که می‌گویند این قانون و حق، امنیت را از بین برده است، زیرا بسیاری سلاح در دست دارند و می‌بینید که گاهی یک نفر چندین نفر را به گلوله می‌بندد. این‌ها تضادهایی است که ظاهر می‌شود. در مواردی که امنیت آسیب‌پذیر می‌شود، حکومت‌های غیر دموکراتیک از این شرایط سوءاستفاده می‌کنند برای اینکه ویژگی استبدادی خود را تقویت کنند.

در کشورهای دموکراتیک در چنین شرایطی ویژگی دموکرات بودن تضعیف می‌شود، مانند کشورهای اروپای امروز که سیاست محدودیت برای مهاجرت را ایجاد می‌کنند با هدف محدود کردن امکانات تروریسم در کشورشان، یا پرزیدنت ترامپ که دستوراتی را بدون نظر مقامات قضائی کشور به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم صادر می‌کند که برای مسافران و مهاجران مشکل‌ساز می‌شود.

می‌بینیم که همه دنیا در حال حاضر درگیر تضادی شده‌اند که گاهی به انگیزه‌ی ایجاد امنیت، آزادی‌های قانونمند را به خطر می‌اندازد و مردم هم از فرط نگرانی و احساس ناامنی با دولت‌ها

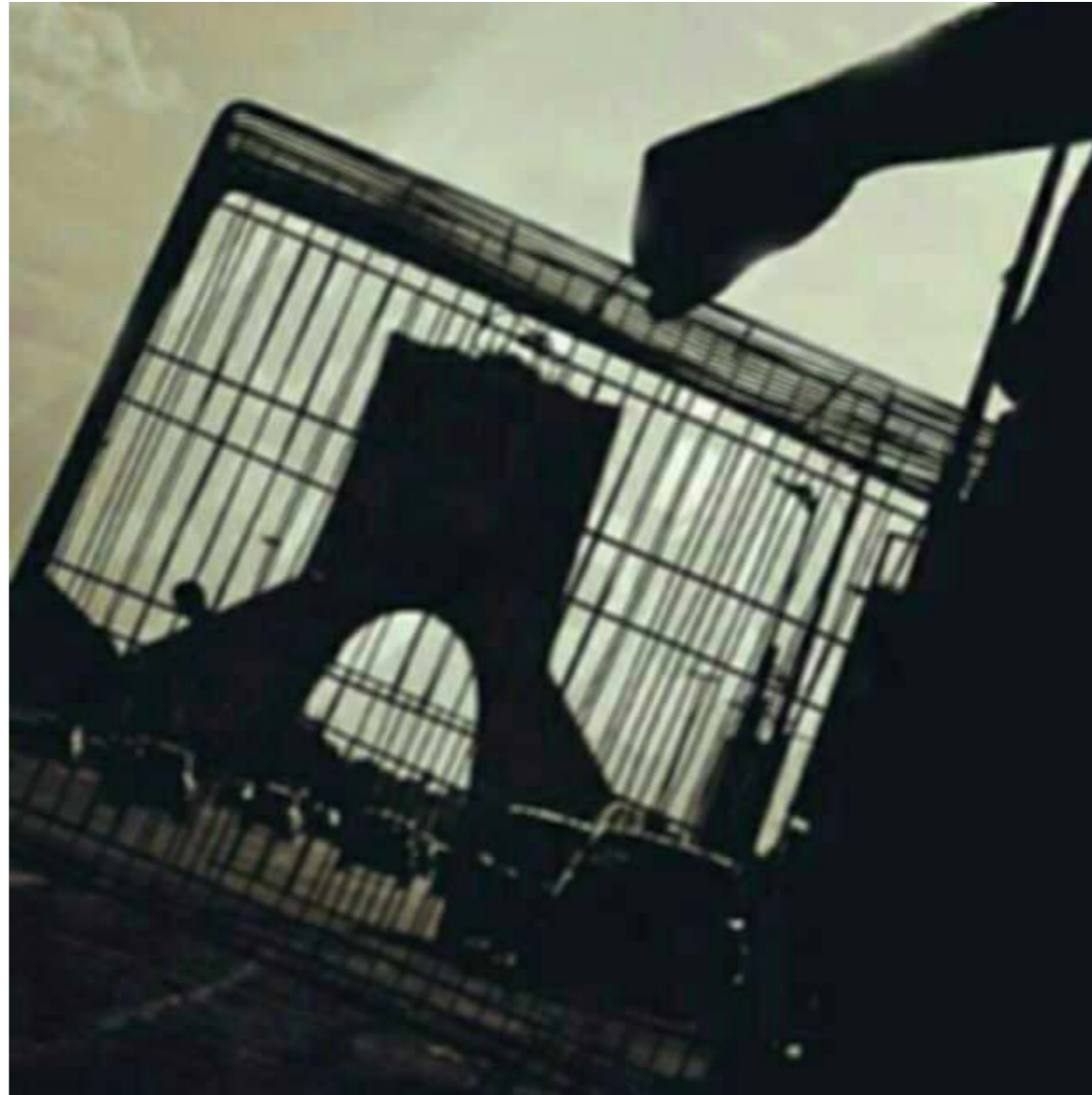
هم‌صدا می‌شوند. اما در کشورهای غیردموکراتیک با بهانه‌هایی مانند برخورد با داعش یا دیگر عوامل ناامنی، آزادی‌های محدود، محدودتر شده و برخوردهای فراقانونی توسعه می‌یابد.

در ایران معاصر از چه زمانی امنیت به‌عنوان یک خواست عمومی و یک مطالبه‌ی جدی مطرح شد؟

واقعیت این است که ورود رضاخان به عرصه سیاست ایران که بعدها رضاشاه شد، بر اساس همین خواست عمومی امکان‌پذیر شده است. در مقطع خاصی پس از انقلاب مشروطه، مردم اولویت را به امنیت دادند و به نیروی قدرتمندی که به آن‌ها امنیت بدهد تکیه کردند.

هر چند بعدها نارضایتی‌ها فزونی گرفت و برنامه‌های زیربنایی اجرا شده توسط او نادیده گرفته شد، اما مردم به خواست اولیه‌شان که امنیت بود رسیدند. در مقاطع خاص اگر بین آزادی و امنیت حق انتخابی وجود داشته باشد، بسیاری امنیت را انتخاب می‌کنند و حتی حاضرند یک سری محدودیت‌ها را بپذیرند.

در اواخر دوران قاجار مسئله‌ی امنیت تبدیل شد به یک مسئله‌ی جدی و حیاتی. در جای جای کشور حکومت‌های خودسر ایجاد



که به بهانه‌ی امنیت هیچ‌کس حق ندارد آزادی‌های مشروع را محدود کند. خب این اصل بسیار مترقی است. باید همه روی آن کار کنند.

در سیستم فعلی ایران مسئول ایجاد امنیت کیست؟ آن هم در شرایطی که ما شاهد ارگان‌های موازی امنیتی هستیم که برخی از آن‌ها زیر نظر رهبر کار می‌کنند و بعضی تحت نظر دولت هستند و دقیقاً مشخص نیست که باید مطالبه‌ی امنیت را از چه کسی داشت. آیا شما مرجع خاصی را در ایران می‌شناسید که بتوان مستقیماً مطالبه امنیت را از آن طلب کرد؟

نه! من اساساً یک چنین مرجعی را که بی‌طرفانه و با قدرت به چنین دادخواهی‌هایی رسیدگی کند نمی‌شناسم. مثلاً فرض کنید اگر ما دادگاهی مانند دادگاه قانون اساسی داشتیم، مردم می‌توانستند سراغ آن بروند و درخواست امنیت کنند و بخواهند همزمان اصل ۹ قانون اساسی هم اجرائی بشود. اما چون ما چنین نهادی نداریم با مشکل مواجهیم. کمیسیون اصل ۹۰ مجلس که کمیسیون مفیدی می‌توانست باشد و در دوران محدودی هم خوب کار کرد، مدت‌هاست به شکایات خاص مورد نظر حکومت رسیدگی می‌کند. در حالی که قبلاً همین کمیسیون واقعاً کار می‌کرد و موارد

بهانه‌ی ایجاد امنیت دست به کارهایی بزنند که برای ایجاد امنیت کارساز نیست و بیش از هر چیز به دنبال هدف تحکیم قدرت خود هستند، نه امنیت.

در نتیجه امنیت و آزادی مردم قربانی این جاه‌طلبی‌ها می‌شود. واقعاً با وجود عدم پای‌بندی نهادهای موازی و غیرموازی امنیتی، نگران اقوام ایرانی به خصوص اهل سنت هستیم. ممکن است در صورت حملات مجدد داعش بهانه‌ای به دست این نهادهای امنیتی برای تعدی نسبت به حقوق و امنیت این بخش از ایرانیان بیفتد، با این استدلال که جمعیت سنی و ساکن مناطق نزدیک به مرزها، بالقوه قابلیت عضویت یا جذب شدن به تروریست‌های سنی را دارند. ممکن است به آن‌ها به چشم «مجرم بالفطره» نگاه کنند پیش از آن که با موازین قانونی مجرم بودن یک فرد را اثبات کرده باشند. این نگرانی، جدی است. البته حکومت مدعی است و موظف است که امنیت را حفظ کند. اما مجاز نیست قانون آئین دادرسی کیفری را زیر پا بگذارد. شرایط حاکم بر محاکمات منصفانه را مراعات نکند.

به عنوان آخرین سوال: شما فکر می‌کنید چه راهکاری وجود دارد که مسئله‌ی امنیت به عنوان یکی از حقوق مردم نهادینه و قانونمند شود؟

فکر می‌کنم اگر مطبوعات را آزاد بگذارند، بسیاری از عقده‌ها و آلام تاریخی اقلیت‌های قومی انتشار می‌یابد و آن‌ها احساس می‌کنند به این ملک و ملت تعلق دارند. اگر مطبوعات بتوانند بدون ترس از علل و ریشه‌های گرایش برخی ایرانیان به پیوستن به گروه‌های تروریستی حرف بزنند و بحث را باز کنند، آسان‌تر می‌شود سیاست‌گذاری کرد. باب بحث که بسته است، نیروهای امنیتی هر کاری دلشان بخواهد انجام می‌دهند و ممکن است با خشونت ورزی جمع بیشتری را به این گروه‌ها متمایل کنند.

اقوام ایرانی از تبعیض‌ها و محرومیت‌ها و خشونت‌ها خسته‌اند. این بسیار خطرناک است و ممکن است در یک بحران بزرگ، ایران تکه-پاره شود. به این دلیل علاوه بر تاکید بر آزادی مطبوعات، اگر محافل حقوقی درون حاکمیت به محافل حقوقی خارج از حاکمیت اجازه دهند به مسائل حقوقی ورود کنند و با همفکری کار را پیش ببرند، ممکن است از خطراتی که در راه است کاسته بشود.

امنیتی‌ها نمی‌توانند بدون اتکا به زیربناهای فکری، کار را پیش ببرند. مسابقه نیروهای متعدد امنیتی با یکدیگر با هدف برنده‌شدن در جنگ قدرت درون حکومتی، حقوق مردم را بر باد داده و معلوم نیست اگر ایران به راستی هدف تروریست‌ها باشد، رقابت و مسابقه این قدرت‌های متعدد امنیتی، با ایران چه خواهد کرد.

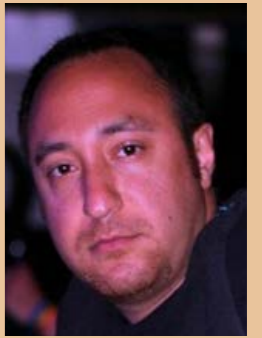
اگر آقای رهبر ورود کند و به این نهادها سر و سامان بدهد و همان شورای هماهنگی اطلاعاتی که پیش‌تر بود با شکل جدید، متناسب با نیازهای امروزی تشکیل بشود، تأمین امنیت شکل مسابقاتی خود را از دست می‌دهد. تأکید بر اصل ۹ قانون اساسی -اگر حقوق دانان ایرانی آزادی بیان داشته باشند و بتوانند به صورت علنی آن را در این موقعیت بشکافند- راهکار مفیدی است که برای تبیین خطرات ناشی از زیاده‌روی‌ها به بهانه‌ی ایجاد امنیت لازم به نظر می‌رسد.

قانون‌شکنی قوه‌ی قضاییه را به صحن علنی مجلس می‌برد و علیه آن حرف می‌زدند. این کمیسیون و نهادهای دیگر عملاً تعطیل شده و فقط بر پایه سیاست‌های حکومتی فعال می‌شوند.

از سوی دیگر شورای نگهبانی داریم که تنها مفسر قانون اساسی است و کسی نمی‌تواند روی حرف آن حرف بزند. مثلاً اگر حکومت بخواهد همین الان محدودیت‌های بیشتری برای مردم به وجود بیاورد و مردم هم بخواهند بر اساس همین اصل ۹ به جایی شکایت کنند و آزادی‌های خود را طلب کنند، شورای نگهبان تفسیری از این اصل ارائه می‌دهد که آن تفسیر با مفهوم اصل و خواست مردم متناسب نخواهد بود. بنابراین مرجعی برای این دادخواهی‌ها نداریم، مگر اینکه به دوران قاجاریه و عریضه‌نویسی برگردیم. همین حالا بخشی از مردم به جای پی‌گیری قانونی به سمت عریضه‌نویسی بازگشته‌اند. شیوه‌های دادخواهی پیش از مشروطه!

پس تکلیف این همه ارگان امنیتی موازی که مدعی ایجاد امنیت هستند چه می‌شود؟

اتفاقاً این تعدد مراکز امنیتی به خودی خود باعث ناامنی داخلی می‌شود؛ به این دلیل که هر کدام از این نهادها ممکن است به



معین خزالی

حفظ و تأمین امنیت همواره یکی از پرمخاطره‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین وظایف دولت‌ها بوده و چه بسا جوامعی که به دلیل عدم توانایی در ایجاد و حفظ آن از هم پاشیده‌اند. از سویی دیگر این وظیفه‌ی خطیر در بسیاری از کشورها خود سبب بروز نارضایتی‌های اجتماعی در بین اقشار مختلف جامعه شده است.

در این جوامع، حفظ امنیت خود بهانه‌ای است برای سرکوب مخالفان و تهدیدی برای آزادی‌ها و امنیت فردی. در نتیجه، قانون چیزی جز ابزاری سرکوب کننده نبوده و عملاً خاصیت عدالت‌طلبانه‌ی خود را از دست می‌دهد.

مجله‌ی «حقوق ما» برای بررسی بیشتر این موضوع، گفت‌وگویی داشته با همایون حسینی، وکیل دادگستری در ایران و نظر او را در خصوص نقش سرکوب‌کننده‌ی قانون در موارد مربوط به امنیت جویا شده است. متن این مصاحبه در زیر آمده است:

آقای حسینی تعریف امنیت عمومی از دیدگاه قوانین موضوعه‌ی ایران چیست؟

در قوانین ایران تعریف دقیق و مشخصی از امنیت عمومی به معنی حقوقی آن ارائه نشده و مواد قانونی در این خصوص مسکوت هستند. از طرف دیگر امنیت مسئله‌ای پویا است که با توجه به زمان و مکان در هر جامعه‌ای ممکن است متفاوت تعریف شود. به همین دلیل تعریف خاص از امنیت باید متناسب با شرایط باشد. از این رو تلاش حقوقدان‌ها همواره بر این بوده که امنیت را به صورت عام تعریف کنند. امنیت در مفهوم عام آن در مقابل ترساندن و عدم آسایش به کار برده می‌شود و هر عملی که سبب شود آسایش فرد یا جامعه بر هم بخورد، می‌تواند مصداق عدم امنیت تلقی شود. به همین دلیل هر عملی که مصداق ضد امنیت است، توسط قانون‌گذار جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات پیش‌بینی می‌شود.

نقش قوانین در تأمین امنیت چیست؟

تأمین امنیت، بهانه‌ای برای سرکوب



سلیقه‌ای و بر اساس منافع افراد اجرا می‌شود؟ در خصوص فاکتور اول یعنی ذات قوانین باید گفت که در قوانین موضوعه‌ی ایران مابین آنچه که امنیت ملی خوانده می‌شود و آنچه که تعبیر عمومی آن حق‌الناس است، تفاوت عمده‌ای وجود دارد. بدین معنی که در مبحث امنیت ملی تفسیر از قانون موسع است و نه مضیق. یعنی دامنه‌ی تفسیر قانون آن قدر وسیع است که می‌تواند هر فعل و یا ترک فعلی را شامل شود.

این کاملاً بر خلاف تفسیر مضیق و محدودی است که در مبحث حقوق فردی و حق‌الناس وجود دارد. در این‌جا تفسیر قانون به نفع متهم بوده و مصادیق آن به میزانی محدود شده که عملاً قابلیت سوءاستفاده از آن وجود ندارد. در صورتی که باید برعکس این قضیه باشد و باید قوانین مربوط به حق‌الناس به صورت موسع و جرایم مربوط به حکومت به صورت مضیق تفسیر شوند.

از طرف دیگر تشخیص مصادیق فعل مجرمانه در مبحث امنیت ملی بر عهده قاضی گذاشته شده و هر تفسیری که او از قانون داشته باشد، پذیرفتنی است. این‌جاست که ملاک تشخیص و تمییز عمل منافی امنیت ملی علم قاضی و تفسیر اوست و در نتیجه، هر عملی می‌تواند مصداق جرم بر علیه امنیت ملی باشد.

آیا این مسأله سبب سرکوب آزادی‌های فردی و سوءاستفاده‌ی ارکان قدرت از قانون نمی‌شود؟

واضح است که در محیطی فاسد و بدون ارگان‌های نظارتی، این قانون و تفسیر از آن موجب سرکوب آزادی‌های فردی و سوءاستفاده خواهد شد و در عمل تبدیل به ابزاری برای سرکوب می‌شود. به همین دلیل فاکتور دوم که همان مجری قانون است اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در نظام‌های حقوقی که وابستگی دستگاه و قضات به حکومت تا حد امکان پایین بوده و استقلال دستگاه قضایی حفظ می‌شود، نقص قوانین موجب خسران نخواهد بود، اما در نظام‌هایی مانند ایران که دستگاه قضایی در عمل نماینده حکومت است، این قوانین تبدیل به ابزاری جهت سرکوب شده‌اند. خصوصاً که بسیاری از قضات دادگاه انقلاب هر فعلی را که سبب به مخاطره انداختن نظام جمهوری اسلامی شود، مصداق جرم علیه امنیت ملی تعبیر می‌کنند و میزان سنج آن نیز از لحاظ تشخیص و تفسیر شخص قاضی است.

اما آیا این کار بر خلاف اهداف قانون نیست؟

این کار بر خلاف روح قوانین و علم حقوق است اما غیر قانونی

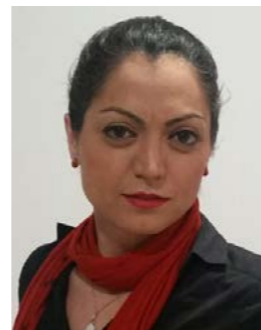
قانون مجازات اسلامی در جهت رعایت، اجرا و حفاظت این اصول اقدام کرده است. به عنوان مثال، قانون مجازات اسلامی در مبحث تعزیرات از ماده ۴۹۸ تا ۵۱۲ جرم امنیت ملی و مصادیق آن را بر شمرده است.

این قوانین تا چه میزان ضامن امنیت فردی افراد هستند؟

برای پاسخ به این سوال باید به دو فاکتور تأثیرگذار توجه کرد: یکی ذات قوانین و دوم مجری قانون. بدین صورت که باید پرسید اولاً آیا قوانین موضوعه ما قوانین کامل و عادلانه‌ای هستند یا ناقص؛ و دچار خلاءهای قانونی و مبتنی بر تبعیض هستند؟ دوم این‌که باید دید مجریان این قوانین چه کسانی هستند؟ به این معنی که آیا قوانین در یک سیستم عادلانه‌ی قضایی و مدیریتی اجرا می‌شوند یا مجریان قانون خود ناقص قوانین‌اند و این‌که آیا قانون درست و کامل اجرا می‌شود یا

یکی از شالوده‌های شکل‌گیری حکومت‌ها، برای تأمین امنیت بوده است. بر این اساس تأمین امنیت چه داخلی و چه خارجی، جزو وظایف ذاتی و ماهیتی هر حکومتی است. برای رسیدن به این هدف حکومت‌ها از ابزاری به نام حقوق و قانون بهره می‌گیرند که بنا بر هر حکومتی، قوانین نیز متفاوت خواهد بود. اما آن‌چه که مهم است این است که هیچ حکومتی خواهان هرج و مرج، بی‌نظمی و ناامنی در قلمرو حاکمیتی خود نیست؛ اما ممکن است تعریف آن حکومت از مقوله‌ای به نام امنیت و یا ایرادات ذاتی قوانین خود، سبب ایجاد ناامنی مابین قشری از جامعه شود.

در ایران قانون اساسی اصولی را به عنوان اصول ابتدایی تأمین امنیت عمومی و فردی در جامعه ذکر کرده که به عنوان مثال می‌توان به اصل تظلم خواهی، اصل رعایت حقوق دیگران، اصل عدم شکنجه، اصل دسترسی به دادگاه صالح و اصل برائت اشاره کرد. از سویی دیگر قانونگذار در قانون مدنی و



مژگان غفاری شیروان

طرح «امنیت اخلاقی»، یا نقض شدید امنیت فردی و روانی؟

خوانده می‌شود، بالا گرفت. این نخستین باری نبود که تصاویری از برخورد خشن نیروی انتظامی با شهروندان منتشر می‌شد؛ اما احتمالاً نزدیکی زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران (۲۹ اردیبهشت)، موجب شد که سخن‌گوی نیروی انتظامی برای نخستین بار، نسبت به این موضوع واکنش نشان دهد. سعید منتظرالمهدی، سخن‌گوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی چند روز پس از انتشار ویدئو، وعده‌ی رسیدگی به

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد، از برخورد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی با یک زن جوان؛ زن پس از مدتی بحث و کشمکش، در نهایت به منظور اعتراض، مقابل خودروی ون نیروی انتظامی می‌ایستد؛ اما راننده، خودرو را متوقف نمی‌کند و بدون توجه به زن، به حرکت ادامه می‌دهد و او را تا نیم‌تنه زیر می‌گیرد. در پی انتشار این ویدئو، بار دیگر بحث‌ها در رابطه با «گشت ارشاد» یا آنچه که امروزه به نام «پلیس امنیت اخلاقی»

کمتر است اما مسئله این‌جاست که قانون‌گذار خود تمایل به این تفسیر وسیع داشته و از این رو فکر نمی‌کنم مجلس فعلی تلاشی در جهت تغییر آن انجام دهد.

جدای از مبحث امنیت ملی و نقش دستگاه قضایی در نقض حقوق فردی، ما شاهد هستیم که در مبحث حق‌الناس نیز حقوق بسیاری از افراد و اقشار جامعه در خصوص امنیت فردی‌شان رعایت نمی‌شود. به عنوان مثال بر خلاف اصول مسلم قانون اساسی که جان و مال و حیثیت افراد را مصون از هرگونه تعرض و هتک حرمت دانسته، گروه‌هایی مانند بهایی‌ها به صورت سیستماتیک مورد تعرض و هتک حرمت قرار می‌گیرند؛ و یا نمونه‌هایی مانند حمله و تخریب خانه‌های برخی چهره‌های سیاسی و مذهبی داشته‌ایم. در این موارد نقش قانون در تامین امنیت فردی این اشخاص و گروه‌ها چیست؟

از نظر قوانین تمامی این موارد از جمله حمله و تخریب خانه افراد و نیز تعرض به جان و مال و حیثیت بهایی‌ها بر اساس قانون جرم بوده و مرتکبان آن مجرم هستند و باید مجازات شوند، اما قانون تنها یکی از فاکتورها است و به تنهایی عملاً کارایی ندارد. این‌جاست که مجدداً نقش مجریان و حافظان قانون دو چندان می‌شود. در حقیقت در موارد این‌چنینی قانون وجود دارد اما میل و اراده‌ای به اجرای آن از طرف مجری وجود ندارد. در حقیقت این مجری قانون است که به قانون جنبه اجرایی و ضمانتی می‌بخشد والا قانون خود به تنهایی ضمانتی برای اجرا شدن ندارد.

در نهایت اینکه چطور می‌شود در چنین سیستمی که ذات قوانین و مجری قانون هر دو خود مشکل‌زا هستند، هم امنیت را تامین کرد هم حقوق و آزادی‌های فردی را؟

به نظر من در این خصوص باید ریشه‌ای عمل کرد. بدین نحو که اولاً تعامل بین مجلس و حقوق‌دانان افزایش پیدا کرده و مجلس از نظر آنان در جهت تصویب و تفسیر قوانین نهایت استفاده را بکند. راه دوم این است که دانشکده‌های حقوق فقط حقوق‌خوان تربیت نکنند؛ بلکه افرادی تربیت کنند که به معنی واقعی کلمه به عدالت، حقوق بشر و آزادی و امنیت فرد فرد جامعه اعتقاد داشته و خود را در خدمت و پایبند به قوانین بدانند؛ نه وابسته به مراکز قدرت و ثروت. از طرف دیگر گزارش موارد خلاف قانون، ناعدالتی‌ها و تبعیض‌ها خود می‌تواند به آگاه شدن هر چه بیشتر مردم کمک کند.

نیست؛ چرا که قانونگذار خود تمایل داشته چنین وسعت عملی به دادگاه و قاضی بدهد. از طرف دیگر دستگاه قانون‌گذاری که همان مجلس است نیازی به تغییر و یا محدود کردن آن نمی‌بیند. در نتیجه در چنین سیستمی نقش مجری قانون دو چندان شده و عملاً دیگر خود قانون ملاک تشخیص و تمییز نیست؛ بلکه شخص، فرد و دستگاه است که ملاک تصمیم‌گیری است و هر جا نیز که اشخاص ملاک بوده‌اند، بی‌عدالتی، فساد و سوءاستفاده فراوان بوده است. پس می‌بینیم که در وهله‌ی اول موسع بودن قانون و در وهله‌ی دوم فساد مجری قانون سبب شده که عملاً بحث امنیت ملی تبدیل به ابزاری سرکوب کننده شود.

نقش وکلا و حقوق‌دانان در مواجهه و مقابله با این پدیده چیست؟ آیا وکلا نباید در برابر این سوء استفاده از قانون مقاومت کنند؟

نمونه‌ی عینی نقش وکلا در این مسأله را امروز ما در آمریکا در مورد فرمان مهاجرتی ترامپ شاهد هستیم. وکلا و قضات با همکاری یکدیگر بر مبنای قانون استدلال کردند که فرمان رئیس‌جمهوری حقوق فردی و کرامت انسانی را پایمال می‌کند و دادگاه‌ها نیز با توجه به این استدلال حکم به لغو فرمان ترامپ داده‌اند. البته مسلم است که چنین شرایطی در نظامی قابل دستیابی است که دستگاه قضایی آن مستقل از حکومت بوده و نماینده‌ی حکومت نباشد. از این رو روشن است که این روش در ایران کار نخواهد کرد. در نتیجه در ایران وکلا فقط می‌توانند موردی عمل کنند؛ چرا که امکان ایجاد یک رویه‌ی قضایی در نظام قضایی ایران توسط وکلا وجود ندارد. از طرف دیگر در سیستم قاضی-محور ایران تفاسیر قضات بسیار مختلف و متنوع بوده و ایجاد یک رویه‌ی واحد عملاً کاری غیرممکن است.

پس با توجه به این مسایل آیا بهتر نیست که قانون‌گذار تعریف کاملتر و جامع‌تری از جرم امنیت ملی ارائه دهد؟ تعریف یک سری از جرایم در ایران خود از اجرای بد قانون مشکل‌تر است. در بحث جرم سیاسی اگر خاطراتان باشد، بعد از سال‌ها مجلس توانست جرم سیاسی را تعریف کند. با این حال هنوز بسیاری از وکلا معتقدند که این تعریف، تعریف درست و کاملی نیست.

رویه‌ی قانون‌گذار در ایران به این صورت بوده که تا حد امکان دست قاضی که همان نماینده حکومت است را در تشخیص و تمییز بعضی جرایم باز بگذارد. البته که هر چه محدوده‌ی تفسیر جرم امنیت ملی کمتر باشد، سوء استفاده از آن نیز

به‌عنوان «گشت نامحسوس پلیس امنیت اخلاقی» در تهران خبر داد که با حضور در معابر، نسبت به رصد موارد بالا و اطلاع آن به پلیس امنیت، اقدام خواهند کرد. پس از تهران، گشت‌های نامحسوس به‌تدریج در شهرهای دیگر ایران نیز فعالیت خود را آغاز کردند.

به گفته‌ی ساجدی‌نیا، نیروهای نامحسوس پلیس امنیت اخلاقی، به‌صورت لباس شخصی هستند؛ یعنی لباس پلیس بر تن ندارند و قابل شناسایی نیستند. آن‌ها البته حق برخورد با خاطیان را ندارند و در صورت مشاهده‌ی موارد ناهنجاری و جرم مشهود، شماره‌ی پلاک خودرو را برداشته و از طریق سامانه‌ی پیامکی به مرکز پلیس امنیت اخلاقی اطلاع می‌دهند؛ سپس از سوی پلیس امنیت با افراد خاطی تماس گرفته و از آنان خواسته می‌شود که در موعد تعیین‌شده به پلیس مراجعه کنند.

اما هدف از این نیروهای مخفی چیست؟ آیا نیروهای رسمی پلیس، برای برقراری آنچه که «امنیت اخلاقی» می‌خوانند، کافی نیست؟ وجود این نیروهای مخفی، موجب گسترش نوعی بی‌اعتمادی اجتماعی و سلب امنیت روانی شهروندان و یا سوءاستفاده از جایگاه پلیس و خدشه به امنیت فردی نخواهد شد؟

حتی عده‌ای از مسؤولان دولتی نیز از طرح «پلیس نامحسوس امنیت اخلاقی» انتقاد کردند. از جمله، شهیندخت مولوردی، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده، حدود یک هفته پس از اعلام اجرایی‌شدن این طرح، آن را موجب نگرانی خانواده‌ها دانست و نوشت: «چند تن از مادران که دختران دانشجو دارند، گفتند که از هفته‌ی گذشته، به‌اصطلاح دلشان مثل سیر و سرکه می‌جوشیده و چندبار مرده‌اند و زنده شده‌اند تا فرزندان‌شان به خانه برگردند».

وقتی از «امنیت اخلاقی» می‌گویند، منظور چه نوع امنیتی است؟

براساس تعریف، امنیت به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، زندگی فرد «فارغ از هرگونه خطر نقض حقوق مادی و معنوی خود» و همچنین، «بدون هراس از چنان خطری»، در جریان باشد. در این تعریف، جزء اول، یعنی «فارغ از هرگونه خطر نقض حقوق مادی و معنوی» بودن، معادل «امنیت عینی» و جزء دوم، یعنی «بدون هراس از خطر نقض حقوق مادی و



شیطان‌پرستی»، «دور دور کردن ماشین‌ها»، «آلودگی‌های صوتی»، «رانندگی پرخطر در سطح بزرگراه‌ها»، «انجام حرکات نمایشی»، «کشف حجاب در خودروها»، «مزاحمت‌های خیابانی» و «سگ‌گردانی در سطح شهر»، همچنین «مقابله با مظاهر علنی فساد» و انجام طرح‌های «سالم‌سازی دریاها» و «توقیف خودروهای متخلف در زمینه‌ی حجاب و عفاف یا ارتکاب به مزاحمت نوامیس و یا حامل سگ» نیز در حوزه‌ی وظایف «پلیس امنیت اخلاقی» است که در سطح جامعه، با برقراری گشت‌های امنیت اخلاقی محسوس و نامحسوس پی‌گیری می‌شود.

البته گشت‌های نامحسوس پلیس امنیت اخلاقی، فعالیت رسمی خود را برای نخستین‌بار، از اوایل سال گذشته آغاز کردند. اواخر فروردین‌ماه ۹۵، حسین ساجدی‌نیا، رئیس پلیس پایتخت، از آغاز فعالیت بیش از ۷۰۰۰ نیروی زن و مرد

موضوع را داد و گفت: «ما هیچ‌گونه تخلفی را نمی‌پذیریم و در حال بررسی صحت این موضوع هستیم و در صورت اثبات، با خاطی آن برخورد خواهیم کرد؛ ضمن این‌که مشخص نیست که این فیلم متعلق به چه زمانی بوده است». اما به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، وعده‌ی رسیدگی، به فراموشی سپرده شد. هرچند که صرف‌نظر از نامشخص بودن زمان و جزئیات حادثه، در هر حال، مورد تردید قرار دادن حضور ماشین نیروی انتظامی و اصل ماجرا با توجه به ویدئو، کار چندان ساده‌ای نیست.

در اظهارنظرهای کاربران شبکه‌های اجتماعی در مورد این ویدئو، یکی از نکات قابل توجهی که بارها تکرار می‌شد، اشاره‌هایی بود به احساس ناامنی در جامعه، به واسطه‌ی اجرای طرح‌های موسوم به «ارتقای امنیت اخلاقی و اجتماعی».

آیا می‌توان طرح‌های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در زمینه‌ی «امنیت اخلاقی و اجتماعی»، ارتقاءدهنده‌ی امنیت شهروندان، یا در مواردی حتی ناقض امنیت محسوب می‌شوند؟

طرح‌های «امنیت اخلاقی» همیشگی؛ نام، شکل اجرا و مصادیق متغیر

در سال‌های اخیر، خصوصاً با آغاز فصل گرما در هر سال، تصاویر و ویدئوهایی از برخورد نیروهای «پلیس امنیت اخلاقی» با مردم و به‌ویژه زنان در رابطه با پوشش و حجاب، در شهرهای مختلف ایران منتشر می‌شود.

البته این برخوردها چیز جدیدی نیست و در پی اجباری شدن حجاب پس از انقلاب سال ۵۷ در ایران، همواره به نام‌های گوناگون وجود داشته است؛ زمانی در قالب طرح «مبارزه با بدحجابی» یا «توسعه‌ی فرهنگ حجاب و عفاف» پی‌گیری می‌شود و زمانی تحت عنوان طرح «ارتقاء امنیت اخلاقی و اجتماعی»؛ متولی آن، دوره‌ای «گشت کمیته» بود، بعدتر «گشت ارشاد» و حالا «پلیس امنیت اخلاقی».

در پایگاه اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، «پلیس امنیت اخلاقی» (Morality police)، براساس تعریف مندرج در «کتاب شرح وظایف ناجا»، یکی از پلیس‌های تخصصی تابع «پلیس اطلاعات و امنیت عمومی» معرفی شده است که برای «پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح جامعه»، فعالیت می‌نماید.

براساس توضیحات مندرج در همان صفحه، شاخص‌های

«نامنی اخلاقی» در جامعه به‌طور کلی در این موارد شمرده شده است: «زنان خیابانی، تجارت زنان، باندهای مربوط به فحشا، همجنس‌بازی (مردان و زنان)، مجالس و پارتی‌ها، سوء استفاده‌ها از اینترنت، ماهواره‌ها، فیلم‌ها و عکس‌ها، البسه و محیط‌ها و پاتوق‌ها، شبکه‌های لائیک، گروه‌های ابتذال، اراذل و اوباش، مشروبات الکلی، بدحجابی، فساد محیط‌های آموزشی، فساد محیط‌های هنری، مبدل‌گردی، مانکن‌های زنده و سایر موارد؛ که برحسب شرایط زمان و مکان این شاخص‌ها در حال تغییر هستند». وظیفه‌ی «پلیس امنیت اخلاقی»، برخورد با این موارد نامنی اخلاقی است.

بر اساس خبرهای منتشرشده در رسانه‌ها و سخنان مقامات نیروی انتظامی در طول سال‌های گذشته، برخورد با «هرگونه هنجارشکنی اجتماعی و اخلاقی»، «استفاده از لباس نامتعارف»، «روابط غیرمتعارف دختران و پسران»، «فرقه‌های

معنوی» بودن، معادل با «امنیت روانی» است؛ دو جزئی که جز با کنار هم قرار گرفتن هردوی آنها، «امنیت» به معنای کلی خود حاصل نمی‌شود.

مشابه با تعریفی که در مورد «امنیت عینی» و «امنیت روانی» فردی داشتیم، می‌توان از امنیت عینی و روانی اجتماعی نیز سخن گفت.

آن‌طور که از تعاریف رسمی برمی‌آید، مراد از «امنیت اخلاقی» در جمهوری اسلامی، نوعی «امنیت اجتماعی» است و تأمین آن در گرو مقابله با مواردی است که به‌طور کلی ناهنجاری اخلاقی یا اجتماعی خوانده می‌شوند و در بخش گذشته به مصداق‌هایی از آن اشاره شد.

در وبسایت رسمی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و در بخش «پلیس امنیت اخلاقی»، با چنین تعریفی روبرو می‌شویم: «امنیت اخلاقی، مصون ماندن کارهای ارزشی یا خیر در جامعه از تهدیدات یا آسیب‌پذیری‌هایی است که متوجه آن است، که به تبع آن، مخاطبین و مردم از تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های احتمالی متصور در امان خواهند بود».

تعریفی که به‌جای مرجع قرار دادن افراد، مفهوم گنگ و تفسیرپذیری چون «کارهای ارزشی یا خیر» را مرجع تعریف قرار داده و حفظ آن را از تهدیدات، «امنیت اخلاقی» دانسته است. در واقع تعریف دقیقی به دستمان نمی‌آید.

در همان وبسایت، «ناامنی اخلاقی» از قول آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، چنین تعریف می‌شود: «ناامنی اخلاقی این است که مردم در محیط جامعه و در کوچه و خیابان نتوانند طبق اعتقادات و دین و ایمان خود، آسوده و بی‌دغدغه حرکت کنند و با منظری مواجه شوند که وجدان دینی آن‌ها را آزرده کند».

بررسی این تعریف از «ناامنی اخلاقی» نیز کمکی به چندان‌ی درک تعریف رسمی از امنیت اخلاقی نمی‌کند.

در نهایت، تنها راه باقی‌مانده این است که برای درک این تعریف، به مصادیق مطرح شده برای وظایف «پلیس امنیت اخلاقی» در بخش قبلی مراجعه کنیم که در یک وظیفه‌ی کلی «مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی» و «پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی در سطح جامعه» خلاصه می‌شود؛ اما باز، مرجع تعریف «ناهنجاری اجتماعی» و «ارزش‌های انقلاب اسلامی» نامشخص است؛ «ارزش‌های انقلاب اسلامی» بنا بر تعریف هر دسته و جناح سیاسی و در زمان‌های مختلف، به‌گونه‌ای

متفاوت تعریف می‌شود؛ همچنین در بسیاری از موارد، با وجود آنکه مصادیق ناهنجاری ازسوی مراجع قانون‌گذاری تعریف می‌شود، اما در تشخیص حد و مرز آن، به‌شدت سلیقه‌ای عمل می‌شود. مثلاً چند مورد را در نظر بگیریم: «بدحجابی»، «روابط غیرمتمتعرف دختران و پسران» و «استفاده از لباس نامتمتعرف». آیا تعریف دقیقی از هر یک از این موارد وجود دارد که براساس آن جرم‌انگاری و برخورد با خاطیان صورت گیرد؟ جدای از این بحث که این نوع تحت کنترل و نظارت قرار دادن انتخاب‌ها و آزادی‌های فردی، در بسیاری از این موارد (همچون حق انتخاب لباس و ظاهر و روابط شخصی)، نقض مسلم حقوق اساسی انسانی به شمار می‌رود، نکته‌ی دیگری که در این میان وجود دارد، نقض «امنیت روانی» افراد است. در تعریف «امنیت روانی»، آن را «بدون هراس از خطر نقض حقوق مادی و معنوی» زندگی کردن دانستیم. حالا به‌عنوان مثال، وقتی یک نفر هر روز که از خانه خارج می‌شود، دچار این هراس و دغدغه‌ی فکری است که مبادا لباس و ظاهرش با تعریف مأموران «پلیس امنیت اخلاقی» از بهنجار متفاوت باشد، تکلیف «امنیت روانی» چه می‌شود؟ مسأله‌ای که به‌ویژه برای زنان در جمهوری اسلامی شدیدتر و پررنگ‌تر است.

از سوی دیگر، گذشته از سلب امنیت شهروندان به دلیل برخوردهای خشنی همچون آنچه که در ابتدای این نوشته آمد، موارد بسیاری نیز دیده شده که مأموران رسمی نیروی انتظامی، یا گاه افرادی در پوشش آنها، به دلیل نامشخص بودن تعاریف و حدودمرزهای دقیق بسیاری از جرایم مربوط به «امنیت اخلاقی»، با سوء استفاده از جایگاه «پلیس امنیت اخلاقی»، موجب سلب امنیت و آرامش و تجاوز به حقوق شهروندان شده‌اند.

حالا وجود مأموران نامحسوس را هم که اضافه کنیم، این نگرانی بیشتر می‌شود که هرکسی با استفاده از این عنوان، به آسانی «امنیت عینی» شهروندان را نیز مورد تعرض قرار دهد. اگر شخصی با معرفی خود به‌عنوان «پلیس امنیت اخلاقی»، از ظاهر یا رفتار فرد دیگر، ایرادی بگیرد و بخواهد که مدارک او، یا خودش را جلب کند، چند درصد از مردم جامعه توان سرپیچی از خواسته‌ی او یا واکاوی مدارک رسمی و قانونی او را دارند؟ آیا این نمود عینی به‌خطر افتادن همزمان امنیت عینی و روانی افراد جامعه نیست؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حق امنیت

از دیدگاه محمدعلی دادخواه و عبدالصمد خرمشاهی



فیروزه رمضان‌زاده

امنیت از ابتدایی‌ترین نیازهای هر انسان در یک جامعه است که شاخصهای گوناگونی چون تضمین امنیت شخصی، حریم خصوصی، امنیت حقوقی و امنیت قضایی را در بر می‌گیرد.

مجله‌ی «حقوق ما» به منظور تبیین مفهوم امنیت و شاخصهای آن و نیز بررسی جایگاه مبحث امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با دو وکیل و حقوق‌دان ساکن تهران گفت‌وگو کرده است. عبدالصمد خرمشاهی، و محمدعلی دادخواه، وکلای پایه یک دادگستری، به پرسش‌های حقوق ما در این باره پاسخ گفته‌اند.

خرمشاهی پیرامون جایگاه امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی معتقد است: «اصل ۲۲ قانون اساسی دقیقاً به این موضوع پرداخته و تصریح کرده که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. این یعنی فقط و فقط با حکم قانون یا مراجع قضایی است که ممکن است حریم، مال و جان و حیثیت و مسکن خدشه‌دار شود؛ در غیر این صورت همه این موارد مصون از تعرض هستند.»

این حقوقدان اضافه میکند: «در راستای اعمال این حق مسلم شهروندی، در قوانین مختلف مخصوصاً قانون آیین دادرسی کیفری تأکید شده که بدون حکم مقامات قضایی و قانون نمیتوان به مال و جان و حیثیت افراد تعرض کرد.»

خرمشاهی با بیان این که قوانین هم یک قراردادهای اجتماعی هستند که توسط نمایندگان مردم برای بهبود و تقسیم روابط میان افراد وضع میشوند، توضیح می‌دهد: «زمانی این قوانین تأثیرگذار خواهند بود که امنیت حاکم باشد و مردم همان دستورات، احکام یا مقررات را تمکین و رعایت کنند. مقرراتی که نمایندگان‌شان در مجلس برای بهبود اوضاع و احوال روابط اجتماعی اقتصادی و غیره وضع کرده‌اند و آن‌ها مکلف به رعایت این احکام هستند.»

این حقوق‌دان معتقد است: «اگر قرار بر این باشد که مردم قانون را رعایت نکنند، مسلماً هرج و مرج ایجاد میشود. البته اجرا و اعمال قانون، شرایط و مقدماتی را می‌طلبد که منتج به نتیجه شوند. اگر قرار باشد قوانینی وضع شوند اما این قوانین و مقررات به دلیل دخالت افرادی که فراقانونی عمل می‌کنند زیر پا گذاشته



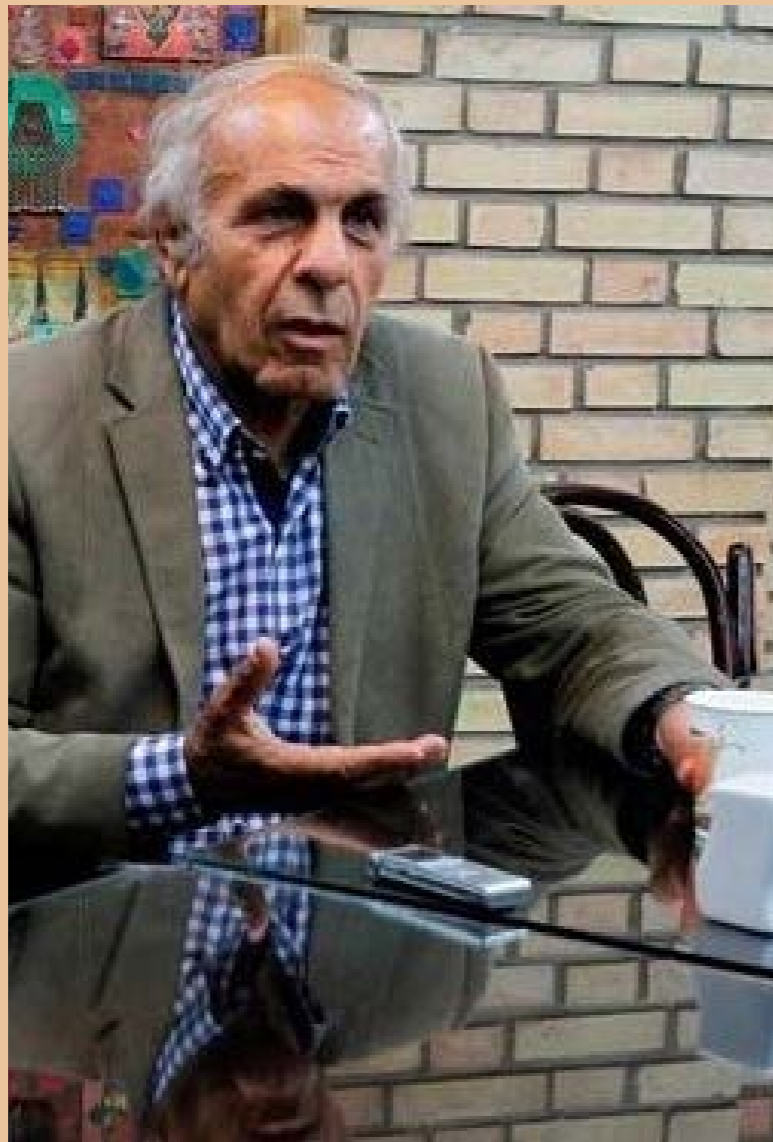
شوند، مسلماً نتیجه‌ی مطلوب عاید نخواهد شد. نتیجه‌ی مطلوب، زمانی عاید خواهد شد که همه به قانون تمکین بکنند و خارج از قوانین وضع‌شده و مصوب و لازم‌الاجرا، هیچ دستور دیگری اجرا نشود. کما اینکه حتی اگر بخش‌نامه‌ها، آیین‌نامه و دستورالعمل‌های داخلی دولتی هم خلاف قانون باشند توسط دیوان عدالت اداری باطل میشوند. بنابراین اعمال قوانین و اعمال نظم و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند.»

به گفته‌ی عبدالصمد خرمشاهی؛ در قوانین ایران بحث امنیت یکی از مهمترین مباحث است. وی با اشاره به این‌که یک سری از سازمانها و نهادها متولی اجرای امنیت در جامعه هستند، می‌گوید: «مثلاً فرض کنید وزارت کشور، نیروی انتظامی و برخی سازمانها متولی این موضوع هستند و مکلفاند که نظم را در جامعه برقرار و با هرج و مرج برخورد کنند، اگر غیر از این باشد مسلماً نه تنها جامعه‌ی، ما بلکه هیچ جامعه‌ای در دنیا رستگار نخواهد شد و روی آرامش به خود نخواهد دید.»

اما در کدام یک از مواد قانونی به موضوع امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره شده است؟ آیا قوانین فعلی در مورد صیانت از امنیت شهروندان کاستیهایی نیز دارند؟

خرمشاهی در پاسخ به این پرسش اظهار می‌کند: «همانطور که اشاره کردم، اصل ۲۲ قانون اساسی می‌گوید حیثیت، جان، حقوق و مسکن اشخاص از تعرض مصون هستند، یعنی هیچ مقامی حق تعرض به این مسائل را ندارد مگر در مواردی که قانون حکم میکند. این موارد به هر حال مشخص هستند.»

وی به اصول ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره میکند که صراحت دارد: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع



صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مختلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» او همچنین به اصل ۴۰ قانون اساسی نیز اشاره میکند. در این اصل تاکید شده است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

خرمشاهی در پاسخ به این پرسش که «آیا بازداشت‌های خودسرانه و بدون حکم قضایی برای صیانت از امنیت جامعه ضروری است؟» توضیح میدهد: «من فکر میکنم همین اصول قانون اساسی اگر لحاظ شوند ما تا حدودی به آن خواسته‌های خود خواهیم رسید. مسلماً پارهای از این برخوردهایی که فراتر از قانون هستند در چارچوب معیارها و موازین قانون اساسی نمی‌گنجند. یا در همین قانون آیین دادرسی کیفری که به تأسی و به تبعیت از قانون اساسی آمده است، یا حتی همین منشور حقوق شهروندی که از قبل صحبتش بود و دولت آقای روحانی روی این موضوع مانور داد.»

وی مجدداً به اصل ۳۲ قانون اساسی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این اصل به صراحت آمده که هیچ کس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. اگر براین اساس باشد که بحث و اعتراضی نیست. هر فردی باید به او تفهیم اتهام و دلایل به او ابلاغ شود. حتی ظرف ۲۴ ساعت باید پرونده مقدماتی او تشکیل و مقدمات محاکمه‌ی وی در اسرع وقت فراهم شود و مطابق همین اصل اگر کسی خلاف این اصل عمل کند باید مجازات شود.»

اما متأسفانه در برخی موارد دیدهایم که این مراحل طی نمیشوند و آن طور که می‌خوانیم، می‌شنویم یا گزارش میشود، خیلی از افراد هستند که بدون دلیل تفهیم اتهام نمیشوند یا اگر هم تفهیم اتهام میشوند دلایل و مدارک و مستندات ارائه نمیشود. بنابراین همان طور که گفتم یکی از موارد و شاخه‌های امنیت، یعنی امنیت و عدالت قضایی بسیار مهم است و نمیتوان آن را نادیده گرفت.»

به گفته‌ی خرمشاهی، شکی نیست اگر کسی تخلفی کرد یا مرتکب جرمی شد، به ترتیبی که در قانون آمده است باید محاکمه و مجازات شود. بخشی از وظایف دادستانها همین مسأله است که اگر شاهد بودند جرمی به وقوع پیوسته، دخالت کنند. منتها همه‌ی اینها منوط بر این است که تشریفات قانونی مورد اشاره، مخصوصاً قانون آیین دادرسی را رعایت کنند و حقوق متهم که یکی از اساسیترین حقوق افراد است، رعایت شود. مسلماً در جامعه‌ای که این مقررات و ضوابط را رعایت کند، انجام امور روابط افراد شکل بهتری خواهد گرفت و عدالتی که مدنظر دولتها و ملتها است اجرا خواهد شد.»

این حقوقدان به موضوع تأمین حقوق همجانبه‌ی افراد در بندهای مختلف قانون اساسی اشاره میکند و میافزاید: «مردم در مقابل قانون برابر هستند و ایجاد امنیت هم بر عهده‌ی دولت است. یکی از وظایف اصلی دولت، ایجاد امنیت در جامعه است، این امنیت می‌تواند امنیت اقتصادی، اجتماعی یا قضایی باشد و این، جزو وظایف دولت و حکومت است.»

خرمشاهی می‌گوید که اصول و بندهای مختلف قانون اساسی بر حفظ حقوق افراد، نظم، امنیت و انضباط در جامعه تاکید میکند. یعنی اساس پیشرفت هر جامعه‌ای به ایجاد امنیت مردم منوط است. او احساس امنیت را منشاء رشد تحولات در جامعه میدانند و معتقد است: «جامعه‌ای که مردمش احساس امنیت نداشته باشند، شاهد آنارشیسم و هرج و مرج خواهد بود. در جامعه‌ای که امنیت نباشد، ضوابط و قوانین زیر پا گذاشته میشوند.»

او به مقررات و علائم راهنمایی و رانندگی به عنوان یکی از اصول اولیه‌ی قوانین یک جامعه اشاره میکند که مردم باید روزانه از این علائم و مقررات پیروی کنند. به گفته‌ی خرمشاهی، همین قوانین ابتدایی هم بارها و بارها زیر پا گذاشته می‌شوند و شدت این نقض قوانین، باعث هرج و مرج می‌شود.

اما وظیفه‌ی ایجاد امنیت بر عهده‌ی کیست؟ خرمشاهی می‌گوید: «دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف به نوعی در این رابطه وظیفه دارند که امنیت جامعه را برقرار کنند. اگر قرار باشد افراد دیگری فراقانونی عمل کنند یا فراتر از وظایف و تکلیفی که مثلا سازمان‌ها یا تشکیلاتی نظیر نیروی انتظامی یا سایر سازمان‌ها عمل کنند، طبیعتاً چارچوب و معیار ایجاد امنیت از بین خواهد رفت و به قول معروف سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. بنابراین ایجاد حس امنیت در جامعه در ابعاد مختلف امنیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره منوط به وجود یک نظام و قدرت مرکزی منسجم و واحد است که براساس قوانین و ضوابط اعمال شده، هیچ کس حق نداشته باشد فراتر از مواردی که در قانون اشاره شده، به خود اجازه بدهد تا قانون را اجرا بکند یا بخواهد مبادرت به انجام رفتاری

حقوق ما

کند که در شرح وظایف او نیست. حالا در هر لباس و مقامی که هستند می تواند منجر به آشوب و مسائلی شود که قطعاً مورد نظر مسوولان نظام نخواهد بود.»

این وکیل دادگستری معتقد است: «از اجرای قوانین و ایجاد ضوابط و مقررات قانونی، از رعایت اصولی که در قانون اساسی به آن اشاره شده نه افراد و نه دولت ضرر می‌کنند و نه به حیثیت و اعتبار حکومت خدشهای وارد میشود، یعنی هرقدر دولت و دولت‌مردان و مردم ما قانونمندتر باشند، بیشتر زمینه‌ی ایجاد امنیت فراهم خواهد شد.

در جایی، عدم امنیت و هرج و مرج ایجاد میشود که افراد یا ماموران دولت به مقررات و قوانین دهن کجی بکنند و قوانین را زیرپا بگذارند. مقدمه‌ی عدم امنیت و هرج و مرج و آشوب، زیر پا گذاشتن قوانین مقرارت و ضوابطی است که در جامعه، نمایندگان مردم وضع کرده‌اند و لازم الاجرا است.»

این حقوقدان معتقد است: «در بسیاری از موارد خلاء قانونی وجود ندارد مشکل در عدم اجرای قانون یا تساهل و سهل‌انگاری یا آسان گرفتن اعمال قانون به صورت عادلانه میان مردم است.»

از سوی دیگر، محمدعلی دادخواه، حقوق‌دادن و سخن‌گوی قانون مدافعان حقوق بشر، معتقد است: «اصولاً اندیشمندان حقوقی و سیاست‌گذاران در دانش علم سیاست و حقوق، برای پایداری و برقراری هر حکومت، سه ستون را لازم می‌دانند نخست امنیت، زیرا اگر امنیت نباشد هیچ یک از ستون‌های دیگری قابلیت برپا شدن را نخواهند داشت. پس از امنیت، بهداشت است؛ زیرا جامعه‌ای که بیمار است و یا در معرض آسیب‌های متعدد روحی و جسمی قرار دارد، نمی‌تواند به زندگی و زیست سالم خود بپردازد. پس از امنیت و بهداشت، مقوله‌ی فرهنگ است، یعنی رویکرد فرهنگ هنگامی به وجود خواهد آمد که سرزمینی برخوردار از امنیت و بهداشت باشد.

از یونان کهن گرفته تا رم و ایران کهن همه‌ی این سرزمین‌ها بر این مبادی بوده‌ اند که باید امنیت را برقرار کنند. به تبع این نگرش که در این روزگار، ما از پنجره‌ی حقوق بشر می‌بینیم، دولت‌ها مکلف هستند تا قبل از هر اقدامی، به تأمین حفظ جان، سلامت، کسب و پیشه و کار و دیگر موارد زندگی روزمره شهروندان مبادرت کنند.» دادخواه «پایه‌ی امنیت» را نخستین تکلیفی می‌داند که هر حکومتی باید به آن بپردازد و اگر از انجام این کار فرو ماند، مشروعیت آن فرو می‌ریزد.

وی در پاسخ به این پرسش که «در حال حاضر قوانین موجود در ایران امنیت شهروندان ایرانی را چگونه تضمین می‌کنند؟» می‌گوید: «ما یک سری قوانینی داریم به عنوان قوانین اول یا قوانین مادر که قانون اساسی ما هم جزو همین قوانین به شمار می‌رود. ما در قانون

اساسی می‌بینیم که حفظ جان، مال، سلامتی و کلیه حقوق انسانی آن‌ها در اصول متعددی ذکر شده؛ ازجمله در اصل ۳۹ که موارد متعددی را ذکر کرده و بر این موارد پای فشرده است.»

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اجرای مواردی چون آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه از سوی دولت، تأکید کرده است.

اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تاکید می‌کند که «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

محمدعلی دادخواه می‌گوید در روالی که ما در نظام حقوقی می‌بینیم، در حقوق خصوصی، مثلاً در ماده اول، قانون مسوولیت مدنی به صراحت می‌گوید: «هر کس بدون مجوز قانون عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» وی شرح می‌دهد: «صراحتاً در راس این‌ها دولت قرار می‌گیرد که تکلیف حفظ جان افراد را برعهده گرفته است. از سوی دیگر، پرداخت مالیات، تبعیت از حکومت، پیروی از دستورات حکومت، متبادر به یک میثاق طرفینی است، در این میثاق، از یک طرف دولت و حاکمیت قرار دارد و در طرف دیگر، مردم هستند یعنی در ازای مالیات و حقوقی که مردم به دولت واگذار کرده‌اند چشم‌داشت درست و دقیق آن‌ها این است که از جان، سلامتی اموال و دیگر حقوق آن‌ها پاسداری شود.»

دادخواه در پاسخ به این پرسش که «آیا در قانون اساسی ضعف‌هایی در صیانت از امنیت شهروندان وجود دارد؟» توضیح می‌دهد: «بله، ما باید یک ملاک‌های فراتری را قرار دهیم، چون علی‌رغم این که دارای یک حکومت شرعی هستیم و در حکومت شرعی، موازین شرعی مورد توجه قرار می‌گیرند، به ویژه این که اصل چهارم قانون اساسی صراحتاً بر این نکته تأکید می‌کند که «کلیه‌ی قوانین و

حقوق ما

مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد» و از سوی دیگر ما در شرع، می‌خوانیم: «لا ضرر و لا ضرار» یعنی نه تنها هیچ کس به کسی دیگری نمی‌تواند ضرر بزند بلکه هیچ کس نمی‌تواند به خودش هم ضرر بزند؛ ولی ما می‌بینیم در رخ‌دادهای متعدد چه عمدی و چه به طور اتفاقی و سهوی، حقوق و حفظ جان و اموال مردم رعایت نمی‌شود، شاید حادثه‌ی پلاسکو یکی از این موارد باشد. یا عدم رعایت مسائل ایمنی در ساخت جان‌پناه‌ها، و از همه مهم‌تر، آلودگی هوا به عنوان قاتل خاموش در سراسر کشور که مرگ روزانه بسیاری از شهروندان را اندک اندک به آن‌ها تزریق می‌کند.

عدم توانایی برای حفظ محیط زیست، نبود فضای سالم و قابل تنفس برای شهروندان، آب آلوده، هوای آلوده، صوت آلوده، حتی رنگهای سیاهی که در مقابل چشمان ما گسترده می‌شوند… روان‌شناسان رنگ سیاه را باعث افسردگی میدانند و ایران در زمره‌ی کشورهای افسرده‌ی جهان است، علیرغم این که شاید از نظر مالی نسبت به بسیاری از کشورها در مرتبه بالاتری قرار داشته باشیم اما با توجه به این که این موارد رعایت نمی‌شوند، ما در زمره‌ی کشورهای افسرده قرار گرفتهایم و همه‌ی این موارد، امنیت جانی، روانی یا جسمی ما را مورد تهدید قرار میدهند.»

اما آیا قوانین فعلی برای صیانت از امنیت شهروندان دچار کاستی و ضعف هستند؟ مثلاً ممکن است دست نیروی انتظامی یا امنیتی برای نقض حق امنیت افراد باز گذاشته شده باشد، مانند حق شلیک به کولبرها در نقاط مرزی، این قوانین نیازمند چه تغییرات، حذف و اضافه‌هایی هستند؟

دادخواه در این زمینه می‌گوید: «ما باید یک نکته را از یاد نبریم که مأمور برای حفظ جان افراد است. اگر جان افراد به وسیله افرادی که موظف به پاسداری جان افراد هستند مورد تهدید قرار بگیرد، باید با شدت بیشتری با آن‌ها برخورد شود زیرا نوعی دیکتاتوری یا خودرأیی یا استبداد شخصی را ایجاد می‌کنند. برای این مورد باید دادرسان مستقل دادسراها و قضات مستقل دادگاه‌ها، دقیقاً و با شدت با این موارد برخورد کنند، چون نهایتاً اگر چنین مسائلی رخ بدهد نوعی بی‌مهری و جدایی بین ملت و دولت ایجاد می‌شود و آن‌ها می‌گویند اینها کارگزاران دولتی هستند و به هیچ چیز پایبند نیستند و قانون وسیله‌ای برای استبداد رای آن‌ها می‌شود.»

به گفته وی، دادسراها و قضات دادگر، وظیفه‌ای بسیارخطیری در این زمینه دارند؛ ضمن این که باید آیین نامه‌های انضباطی شدیدتر و مجازات‌های فزون‌تری برای چنین رخدادهایی تعبیه شوند.

چنین است عصر آهن در گلو

چهار شعر از گاموندا

آنتونیو گاموندا مهمترین شاعر زنده‌ی اسپانیا، در سال ۱۹۳۱ در اوپدوی اسپانیا دنیا آمد. هشت ماهه بود که پدرش را از دست داد. پدرش از شاعران جریان مدرنیسموی اسپانیا بود. کودکی‌اش در یتیمی و فقر گذشت. در پنج سالگی با تجربه‌ی جنگ داخلی اسپانیا روبرو شد. اولین کتاب شعرش در سال ۱۹۶۰ منتشر شد. کتاب «شرح دروغ»‌اش از تاثیرگذارترین کتاب‌های شعر زبان اسپانیایی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم محسوب می‌شود. گاموندا در سال ۲۰۰۶ میلادی جایزه‌ی سروانتس را دریافت کرد. او در لئون اسپانیا، زندگی می‌کند.



مترجم / محسن عمادی

۱

عصر آهن است در گلو.
دیگر.

در خویش سکنی می‌کنی اما خود را باز نمی‌شناسی.
زندگی می‌کنی در سردابه‌ی متروکی که در آن به دلت گوش می‌دهی
وقتی چربی و فراموشی در رگ‌هایت منتشر می‌شوند
و در میانه‌ی درد آهک می‌شوی
و از دهانت
هجاهای سیاه می‌افتند.

به سوی نامشهود می‌روی
و می‌دانی که واقعی‌ست، آن چه وجود ندارد.
سربسته نگاه می‌داری دلایلت را و روی‌هایت را
(هنوز رایحه‌ی خودکشی‌ها را از دست نداده‌ای)
آن‌ها خشم و تقوای تو را سیراب می‌کنند
چیز بسیاری از تو به جا نمی‌ماند:
سرگیجه و ناخن انگشتان و
سایه‌ی خاطرات.

به ناپیدایی فکر می‌کنی.
تاریکی مغزت را نوازش می‌کنی.
فرو می‌شوی تا جگر سوخته - به حزن.
چنین است عصر آهن در گلو.
حالا هیچ چیز، به درک در نمی‌آید.

و حتی چنین

عشق می‌ورزی

همان قدر که از دست داده‌ای.



۲

سپیده می‌زند. شب هنوز بر زخم‌های تو نشسته است.
حالا، خنجرهای روز فراز می‌آیند.
برهنه نشو در نور.
چشم‌هایت را ببند!

۳

سایه‌های شکنجه شده
به نشانه‌ها نزدیک می‌شوند.
به روزی می‌اندیشم
که اسب‌ها آموختند
گریه کنند.

۴

از باورها گذشته‌ام.
دیرزمانی
بی هیچ امیدی
برف بارید.
مادرانی بودند که بامدادان دیوانه می‌شدند
فریادهای زردشان را می‌شنوم.

هنوز برف می‌بارد.

باور کرده‌ام

ناپیدایی را.

باور کرده‌ام

خشم را.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

